



شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی

علی شیرازی



الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

مقدمه	۹
توحید	۱۹
عشق به اسلام ناب محمدی ﷺ	۲۳
ارادت به اهل بیت علیهم السلام	۳۱
معنویت	۳۹
دنیاگریزی	۴۵
تلفیق معنویت و سیاست	۵۱
پای بندی به تکلیف شرعی	۵۵
عقلانیت	۵۹
اعتقاد صادقانه به نقش مردم	۶۵
پاسداری از ارزش ها	۷۱
عدالت اجتماعی	۷۷
جاذبه و دافعه	۸۳
دشمن شناسی	۹۳
نگاه جهانی	۹۹
مقاومت و ایستادگی	۱۰۹
عشق به کتاب و مطالعه	۱۱۷
جان نثاری و روحیه ی شهادت طلبی	۱۲۵

مقدمه

حاج قاسم سلیمانی، یک مکتب است. زمانی این جمله، زبان به زبان پیچید که امام خامنه‌ای در ۲۷ دی ۱۳۹۸ و در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرمودند: «ما به حاج قاسم سلیمانی، شهید عزیز، به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را به چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم.»

مکتب، یک طرح جامع و منسجم است که با جهان‌بینی‌ای که می‌دهد و با دستورالعمل‌هایی که ارایه می‌کند، بشر را به طرف کمال و هدفش راهنمایی می‌کند. علامه مرتضی مطهری در تبیین واژه‌ی مکتب آورده است: «مکتب، یعنی نیاز به یک تئوری کلی؛ یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است، و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه‌ی افراد بوده باشد».^۱

اسلام، یک مکتب است. مکتب اسلام، تئوری پیروزی انسانیت بر حیوانیت، علم بر جهل، عدالت بر ظلم، مساوات بر تبعیض، فضیلت بر رذیلت، تقوا بر بی‌بندوباری، و توحید بر شرک است. اسلام عزیز، با چنین جهان‌بینی‌ای،

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۵۳

مکتبی ست جامع و واقع‌گرا.

در این مکتب، به تمام جوانب نیازهای بشری، اعم از دنیایی، آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی یا فکری، احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است. مکتب امام حسین علیه السلام، مکتب امام صادق علیه السلام و مکتب امام خمینی، همه از مکتب اسلام الهام گرفته‌اند. ما مکتب امام خمینی را شعبه‌ای از مکتب امام حسین علیه السلام می‌دانیم. مکتب شهید سلیمانی نیز شعبه‌ای از مکتب امام خمینی است.

برای تبیین مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی باید اول مکتب اسلام را بشناسیم. پس از آن، سراغ تشریح مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای الهی برویم و مکتب حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دقیق و عمیق بشناسیم. آن زمان است که مکتب امام خمینی نمود پیدا می‌کند. با شناخت مکتب خمینی کبیر، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی نیز شناخته شده است.

تبیین همه‌ی آنچه نگاشتیم، از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. ما در این کتاب کوشیده‌ایم پس از اشاره‌ای کلی به مکتب اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و به مکتب امام حسین علیه السلام، شاخص‌های مکتب امام خمینی را بیان کنیم و ضمن تبیین هر شاخص از مکتب امام بزرگوارمان، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی را با مکتب امام خمینی تطبیق دهیم.

همچنین سعی کرده‌ایم برای بیان شاخص‌های مکتب امام خمینی، از گفتار امام خامنه‌ای بهره بگیریم تا علاوه بر اتقان استدلال‌ها، مکتب امام خامنه‌ای هم تبیین شده باشد و برای خوانندگان عزیز روشن‌تر شود که شاگرد مکتب دو امام انقلاب اسلامی، مکتبی در امتداد رهبران انقلابش پایه‌گذاری کرده است که همه‌ی شاخص‌هایش با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مطابقت دارد.

شایان ذکر این که شاخص‌هایی که نوشته‌ایم و می‌خوانید، فقط شماری از شاخص‌های مکتب سلیمانی و اهم آن‌هاست؛ زیرا تبیین همه‌ی شاخص‌ها شدنی نیست و از حوصله‌ی خواننده هم خارج است.

در تبیین شاخص‌ها، از سخنان سردار شهید سلیمانی بهره برده و البته نگاه دیگران را به نگاه شهید ضمیمه کرده‌ایم تا کتابی خواندنی‌تر در دست مخاطبان باز شده باشد.

به یقین این نوشتار، آغازی برای مجموعه کتاب‌هایی در بیان عظمت و شأن شهید سرافراز و بزرگ جبهه‌ی مقاومت است.

امید است با نقد زیبایی شما خوانندگان عزیز، کتاب شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، به دوران بلوغ خود پا گذارد و بتواند این مکتب را زیباتر نمایش دهد تا آن شهید گران قدر، پررنگ‌تر از امروز، سرمشق نسل جوان جهان کنونی و آینده قرار گیرد؛ ان شاء الله.

علی شیرازی

مکتب اسلام، به بدیهیات اخلاقی توجه می‌کند؛ ولی در عین حال به آن‌ها اکتفا نمی‌کند. از دیدگاه اسلام باید مصادیق دقیق افعال اخلاقی، خوبی و بدی و حدود آن‌ها را وحی الهی تعیین کند، و این از ویژگی‌های نظام متعالی اخلاقی مکتب اسلام است که در این زمینه بروحی تکیه می‌کند.

نظام اخلاقی اسلام، مبتنی بر نوع خاصی از جهان بینی است که وجود خدا را مبدأ و آفریننده‌ی موجودات، و انسان را موجودی وابسته و نیازمند به او معرفی می‌کند.

اساس ارزش از دیدگاه مکتب اسلام، ایمان و تقواست که با هم ارتباط علی و معلولی دارند. وقتی می‌گوییم مکتب امام حسین علیه السلام از مکتب اسلام الهام گرفته است، یعنی مکتب امام عاشورا، همین جهان بینی را ارایه می‌کند و بر همین مبنا دستورالعمل صادر می‌کند؛ همچنان که امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه‌های مردم کوفه می‌نویسند: «به خداوند سوگند، پیشوای راستین و امام بحق، کسی ست که به کتاب خدا عمل کند و به راه قسط و عدل را رود و از حق پیروی کند و وجودش را وقف و فدای فرمان خدا کند.»^۱

وقتی می‌گوییم مکتب امام خمینی، شعبه‌ای از مکتب امام حسین علیه السلام است، یعنی انقلاب امیدآفرین و نویدبخش امام خمینی، نشأت گرفته از مکتب سیدالشهدا علیه السلام و با شعار هیئات مآل‌الدله بوده و براساس قیام امام حسین علیه السلام

۱. کامل این اثیر، ج ۳، ص ۲۶۷

شکل گرفته است. وقتی می‌گوییم مکتب سلیمانی، شعبه‌ای از مکتب امام خمینی است، یعنی نگاه سردار شهید سلیمانی، برگرفته از نگاه مولایش و مرادش خمینی کبیر است. از همین رو امام خامنه‌ای در پیام تسلیت به مناسبت شهادت شهید سلیمانی، در ۱۳ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌یافتگان اسلام و مکتب امام خمینی رحمت الله علیه بود.»

سردار سلیمانی در آغاز وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «خداوندا، تو را سپاس که مرا صُلب به صُلب، قرن به قرن، از صُلبی به صُلبی منتقل کردی و در زمانی اجازهی ظهور و وجود دادی که یکی از برجسته‌ترین اولیای را که قرین و قریب معصومین است، یعنی عبد صالحت، خمینی کبیر، را درک کنم و سرباز رکاب او شوم.»

با این نگاه، تبیین دقیق و متقن مکتب امام خمینی، راه را برای شناخت مکتب سردار شهید حاج قاسم سلیمانی هموار می‌کند. مکتب امام خمینی، همان مکتب اسلام ناب محمدی ﷺ است؛ مکتبی که راه خود را به سوی دل‌ها و فکرها در محدوده‌ای که برای خود تصویر کرده بود، گشود و با عقبه‌ی فکری و معنوی قدرتمند و غنی، دل‌ها را به خود جذب کرد.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی فرموده‌اند: «ارادات مردم به امام بزرگوار، به معنی پذیرش مکتب امام به عنوان راه روشن و خط روشن حرکت عمومی و همگانی ملت ایران است.»؛ مکتبی که:

۱. امام خمینی، به آن زنده است؛
۲. ولایت فقیه، با آن ماندگار است؛
۳. جمهوری اسلامی، به آن پا برجاست؛
۴. امید دنیای اسلام، به آن متصل است؛
۵. عامل مقاومت و تسلیم‌ناپذیری ملت ایران است؛

۶. نیاز امروز جامعه‌ی بشری است؛
 ۷. عامل شکست استبداد و استکبار است؛
 ۸. عامل کوتاه کردن دست غارتگران از ایران است؛
 ۹. عامل شکل‌گیری نظام دینی و الهی است؛
 ۱۰. برای بشریت امروز، حرف و راه تازه دارد؛
 ۱۱. در دنیای امروز، یک پدیده‌ی نوهست و کهنه نمی‌شود؛
 ۱۲. کشور و ملت ایران و جهان اسلام را به عدالت و عزت و پیشرفت می‌رساند.
- امام خامنه‌ای در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۳ در دیدار با اعضای ستاد بزرگداشت سالگرد ارتحال امام خمینی فرموده‌اند: «امام، نه فقط این مکتب را در سطح کلان و برای اداره‌ی کشور مطرح کرد، بلکه در عمل به حکم و رهنمودهای خود و در امور زندگی شخصی و عمومی، جزئیات و فرآورده‌های این فکر را هم ارایه کرد و نشان داد به آن‌ها پای بند است.»
- مکتب شاگرد و تربیت‌شده‌ی مکتب امام خمینی نیز طرح جامعی ست که امام بزرگوار ما آن را ارایه کرد و آن را «اسلام ناب» نامید.
- سردار حاج قاسم سلیمانی در بهمن ۱۳۹۷ و در سومین شب از جلسه‌ی عزاداری حضرت زهرا علیها السلام در بیت الزهرای کرمان گفت: «امام خمینی، رحمت‌الله علیه، افتخار تجدید حیات اسلام ناب را پیدا کرد.»
- وی افزود: «در سایه‌ی حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می‌توانیم غبار غربت را نه فقط از تشیع، بلکه از اسلام ناب بزداییم.»
- آن سردار وارسته و بزرگوار، در هفته‌ی بسیج سال ۱۳۹۷، در سخنرانی در جمع پاسداران نیروی قدس گفت: «وظیفه‌ای که نیروی قدس در مسئله‌ی دین برعهده دارد، استمرار رسالت رسول معظم اسلام است؛ استمرار رسالت اولیای عظیم‌الشأن

بعد از پیامبر است.»

این، همان نگاهی‌ست که مکتب شهید سلیمانی را شکل می‌دهد و شاخص‌هایی چون شاخص‌های مکتب امام خمینی پیش رو می‌نهد که جزئیات آن مکتب را ارایه می‌کند.

از همین رو ما معتقدیم مکتب سلیمانی نیز مکتبی‌ست که:

۱. شهید سلیمانی و خط سرخ شهادت، به آن زنده است؛
۲. ولایت فقیه، با آن ماندگار است؛
۳. جمهوری اسلامی و جبهه‌ی مقاومت، به آن پابرجاست؛
۴. امید دنیای اسلام، به آن متصل است؛
۵. شکست جبهه‌ی جهانی استکبار و صهیونیسم، با آن امکان پذیر است؛
۶. جامعه‌ی جهانی و جبهه‌ی مقاومت، به آن نیازمند است؛
۷. شکل‌دهی به امت واحد و تمدن نوین اسلامی، در پرتو آن ممکن و شدنی است؛

۸. تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی جبهه‌ی مقاومت، با آن امکان پذیر است؛
۹. پدیده‌ای نودر جهان است و کهنه نمی‌شود؛
۱۰. جبهه‌ی مقاومت و مظلومان و مستضعفین جهان را به عدالت و عزت و پیشرفت می‌رساند.

حاج قاسم سلیمانی، با مکتب خود توانست پرچم گروه آمریکایی-صهیونیستی داعش را در منطقه‌ی غرب آسیا پایین بکشد و پایان سیطره‌ی آن شجره‌ی خبیثه‌ی ملعونه را اعلام کند.

امام خامنه‌ای در ۳۰ آبان ۱۳۹۶ به سردار سلیمانی نوشتند: «این، تنها ضربه به گروه ستمگر و روسیاه داعش نبود؛ ضربه‌ی سخت‌تر به سیاست خبائت‌آلوده‌ای بود

که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله‌ی رؤسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه‌ای بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته‌ی آن در این منطقه... این نصرت الهی... به خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و هم‌زمان‌تان، به شما پاداش داده شد.»

مکتب شهید سلیمانی نیز چونان مکتب امام خمینی، برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند. چیزهایی در این مکتب زیبا و ستودنی وجود دارد که بشریت، تشنه‌ی آن‌هاست.

مکتب سردار سلیمانی، دارای شاخص‌هایی است که همه‌ی آن‌ها در مکتب امام خمینی وجود دارد:

توحید

توحید، بنیادی‌ترین اصل اعتقادی در اسلام و به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خدا و همچنین بی‌شریک بودن او در خلق جهان هستی‌ست. توحید در مقام عمل، به این معناست که جز در برابر خدای یکتا، برای هیچ‌کس و هیچ چیز سر تعظیم فرود نیاوریم و به طاغوت نیز کفر بورزیم.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۹۴ فرموده‌اند: «منظومه‌ی فکری امام، دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اولاً مکتبی و مبتنی بر یک جهان‌بینی است که این جهان‌بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او، مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.»

معظم‌له در ۱۶ فروردین ۱۳۷۴ فرموده‌اند: «آن امام بزرگوار، موحد بود، و توحید در سراسر وجود او جریان داشت. همه‌ی وجود او خدا، عظمت و عزت الهی را قبول داشت.»

امام خمینی در ۵ آذر ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ی با خبرنگار روزنامه‌ی دانمارکی گفته‌اند: «برنامه‌ی ما در حکومت اسلامی، مبنی بر توحید است.»

در ۳ اسفند ۱۳۶۶ نیز در پیام نوروزی نوشته‌اند: «جز خط مستقیم توحید، هر چه هست، منکرات است.»

امام خامنه‌ای در ۲۳ آبان ۱۳۹۱ فرموده‌اند: «توحید عبارت است از اعتقاد به خدا

و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا.»
در بیان توحید، خداوند در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نحل می‌فرماید: «خدای یکتا را
بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

با همین نگاه، امام خامنه‌ای در ۱۲ آذر ۱۳۷۹ می‌فرماید: «توحید، هم اعتقاد به
وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌های
خودساخته و انسان‌های مدعی خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم
نمی‌آورند اما می‌خواهند عمل خدایی کنند.»

امام خمینی، با همین تعریف، در ۶ مرداد ۱۳۶۶ در پیام به زائران بیت‌الله الحرام
آورده‌اند: «اعلان برائت در حج، تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکل مجاهدان برای
ادامه‌ی نبرد با کفر و شرک و بت پرست‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود؛ که
سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازمان‌دهی جنود خدای تعالی در برابر جنود
ابلیس و ابلیس صفتان است و از اصول اولیه‌ی توحید به شمار می‌رود.»

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، پیشتر، در ۲۳ آبان ۱۳۴۴ فرموده‌اند: «پیغمبر
اسلام، صلی‌الله علیه و آله و سلم... چهار تا مکتوب مرقوم فرموده‌اند به چهار تا
امپراتور؛ یکی ایران، یکی روم، یکی مصر، یکی حبشه... این چهار مکتوبی که
مرقوم فرموده‌اند، به مضمون واحد است به چهار امپراتور، و آن‌ها را دعوت به اسلام
کرده‌اند و دعوت به توحید.»

در ۵ شهریور ۱۳۶۴ نیز فرموده‌اند: «ما باید مردم را با توحید آشنا کنیم. علمای
اعلام باید مردم را با توحید آشنا کنند.»

امام خمینی همچنین در ۲۰ خرداد ۱۳۵۷ فرموده‌اند: «پیغمبر بزرگ اسلام،
همه چیزش را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد، و ما به حکم پیروی
از آن بزرگوار باید همه چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار ماند.»

آن حکیم متأله در ۴ آبان ۱۳۵۷ فرموده‌اند: «با شعار توحید و اسلام، دست دودمان پهلوی و گروه نفت خوار را از کشور خود قطع کنید.»
همچنین در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ فرموده‌اند: «این ملت، یک دل و یک جهت، در جهت توحید، با تحولات روحی رو به اسلام آوردند و این نهضت مقدس را بارور کردند.»

با همین نگاه، سردار سلیمانی در یادواره‌ی شهدای خانوک کرمان در سال ۱۳۸۹ می‌گوید: «شهید با استفاده از اخلاصِ برخاسته از پنج اصل اساسی دین، به این مقام عظیم رسیده است. می‌توان گفت همه‌ی شهدای ما، شهدای حقیقی اصول دین‌اند؛ یعنی وقتی می‌گوییم توحید، توحید در تصور شهید متفاوت است با توحیدی که ما تصور می‌کنیم. لذا آن تصور از توحید، به این شهید معرفت داد که او را به این مقام عظیم و بزرگ رساند.»^۱

شهیدان، این توحید را از قرآن و ادعیه و دو امام انقلاب اسلامی گرفته‌اند. سردار حاج قاسم سلیمانی در هفته‌ی بسیج ۱۳۹۰ در جمع پاسداران می‌گوید: «دعاهایی که شما می‌خوانید، عموماً دعاهای توحیدی است؛ مثل دعای کمیل؛ مثل دعای سمات؛ مثل مناجات‌های صحیفه؛ مثل ابوحمز و...»

وی بر این باور بود که خواندن دعا و قرآن، انسان را به توحید می‌رساند؛ آن هم توحیدی که شهیدساز است؛ توحیدی که اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت را رقم می‌زند و عبودیت خدا را ترسیم می‌کند.

حاج قاسم سلیمانی، با این توحید، در مقابل شاه، صدام، داعش، آمریکا و اسرائیل ایستاد، پیروزی‌های مکرر را رقم زد و برای عزت مسلمین، جانش را فدای توحید کرد.

۱. برادر قاسم، ص ۱۰۵

سردار سلیمانی، همواره دیگران را نیز به توحید و ارتباط با خدا دعوت می‌کرد و خلوت با خدا را موجب آرامش وجود آدمی می‌دانست. وی در ۲۶ اسفند ۱۳۹۵ در نامه‌ای به فاطمه، دختر شهید حاج مهدی مغفوری، نوشته است: «دخترم، خلوت با خداوند سبحان، مهم‌ترین داروی آرام‌بخش تو است؛ همان‌گونه که پدر بزرگوارت، با همین صفات ارزنده، خود را مقرب او نمود و همچون شمعی امروز مزار شهید را منور نموده، و مردم، پروانه وار دور مزار او می‌چرخند و از قبر مطهر او حاجت می‌گیرند. دخترم، عزت ماندگار، همین است. دخترم، تجربه‌ی پدرت، موفق‌ترین تجربه‌ای است که عزت دو دنیا را به دنبال داشته است.»

وی همچنین در ۲۸ دی ۱۳۷۸ در یادداشتی برای فاطمه مغفوری نوشته است: «فاطمه‌ی عزیز، بابای بزرگوارت، الگوی همه‌ی ما و همه‌ی کرمان بود.»

آن سردار سرافراز و سترگ در ۱۰ فروردین ۱۳۹۴ در نامه‌ای به یکی از دختران مسئولین نیروی قدس می‌نویسد: «دخترم، هر کس خدا را بشناسد، به او رغبت خاص پیدا می‌کند؛ خصوصاً در عبادات؛ و از گناه و معصیت دوری می‌کند. کسی که عظمت خداوند را دید و شناخت، پاک دامن‌ی و زهد پیدا می‌کند. معرفت به خداوند سبحان، موجب تسلیم و رضای انسان می‌شود. معرفت به خداوند، موجب بی‌نیازی از دیگران می‌شود.»

خود او با دریافت همه‌ی این خصلت‌ها، خدا را خوب شناخت؛ در معرفت الهی غرق شد؛ با همه‌ی وجود، توحید را یافت؛ موحد و در خدا محو شد.

عشق به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله

عشق، به معنای دوست داشتن شدید است. عشق به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، به معنی علاقه‌ی شدید به دین اسلام ناب و عمل به دستورهای الهی است.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ در خطبه‌های نماز جمعه فرموده‌اند: «امام، هیچ ارزشی را بالاتر از ارزش اسلام به حساب نمی‌آورد. انقلاب و نهضت امام، برای حاکمیت اسلام بود... سرّ موفقیت امام، این بود که صریح و بدون پرده‌پوشی، اسلام را روی دست گرفت و اعلام کرد من می‌خواهم برای اسلام کار کنم و همه چیز در سایه‌ی اسلام است.»

معظم‌له همچنین در ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرموده‌اند: «اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی، صلی الله علیه و آله و سلم، است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالت‌خواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنج‌دیدگان و مستضعفان... فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار بود.»

فکر سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی نیز چون مراد و امامش، فکر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بود. آن عزیز بزرگوار، به تمام معنا ظلم‌ستیز، عدالت‌خواه و مدافع محرومان و مستضعفان جهان بود، و اسلامش را از امام خمینی گرفته بود.

وی در ۸ اسفند ۱۳۹۷ در همایش رسالت‌های حوزه و گام دوم انقلاب اسلامی گفته است: «امام خمینی، اسلام ناب را تبیین فرمودند و اسلام نبوی را تجدید بنا

کردند؛ که این اسلام، قرن‌ها در غربت بود.»

حاج قاسم سلیمانی، پیرو همین اسلام ناب محمدی ﷺ بود. اسلام او، اسلام اهل بیت ﷺ، اسلام مرعوب نشدن در مقابل زورگویان جهان، اسلام تعبد، اسلام تعقل، اسلام زندگی و زندگی‌ساز، اسلام علم و معرفت، اسلام نجات‌بخش محرومان، اسلام عدل و قسط، اسلام عزت و سربلندی، و اسلام مظلومان و پابرهنگان بود.

اسلام سردار سپهبد سلیمانی، اسلام ناب و خالص، اسلام توحید و وحدت بین امت اسلامی و ملت ایران، اسلام «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)، اسلام «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (وسایل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴)، اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) بود؛ اسلامی که رسول اکرم و اولیای الهی برای آن جان دادند و امام حسین ﷺ، خون خود و عزیزانش را در راه آن نثار کرد؛ اسلامی که امام عزیز و بزرگوار ما، عمرش را در دعوت به آن گذراند؛ اسلامی که به پابرهنگان و رنج‌دیدگان جهان، قدرت و عزت و آقایی می‌دهد و زورگویان و قلدزان و مستکبران ظالم و خائن را از سریر قدرت به زیر می‌کشد.

سردار عزیز سلیمانی، این نگاه را از امام خمینی گرفته بود. وی در ۱۹ بهمن ۱۳۹۷ در بیت الزهراء کرمان، پس از بیان این که امام خمینی، افتخار تجدید حیات اسلام ناب را پیدا کرد، گفته است: «در این فضا است که می‌توانیم غبار غربت را نه تنها از تشیع، بلکه از اسلام بزداییم.»

وی خود در مقطعی از تاریخ، علمدار این قافله شد و با شجاعت و درایت و حکمت، غبار غربت را از چهره‌ی اسلام ناب محمدی ﷺ زدود، و با شهادتش، حرکتش در مسیر اسلام حقیقی را پررنگ کرد.

حجت الاسلام سعیدرضا عاملی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در پیامش

به مناسبت شهادت سردار سلیمانی آورده است: «سردار سلیمانی، یکی از محبوب‌ترین چهره‌های انقلاب اسلامی بود که هرگز فکری جز حرکت برای عزت اسلام و مسلمین و مظلومین جهان در سر نداشت و نماد مبارزه با نظام سلطه و ظلم جهانی بود که زندگی را در مسیر مبارزه با ظالمان و دفاع از مظلومان اختصاص داده بود و الحق مصداق تمام عیار پیروی از اسلام ناب محمدی بود.»

شیخ خالد الملا، روحانی برجسته‌ی اهل سنت عراق، می‌گوید: «حاج قاسم سلیمانی، کشورش را ترک کرده و در شن‌زارها و صحراها مشغول مشورت‌دهی به عراقی‌ها در نبرد با تروریسم شده و روی خاک صحراها استراحت می‌کند. او مرد بسیار بزرگی ست که با هدف حمایت از اسلام و مسلمانان به عراق آمده و به سوریه هم می‌رود.»

امام خامنه‌ای نیز در ۱۹ شهریور ۱۳۹۲ فرموده‌اند: «زحمات و خدمات ارزشمند سردار سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی‌شک ذخیره‌ی ارزشمندی در دیوان عدل الهی است.»

ایشان همچنین در پیام‌شان به مناسبت شهادت سردار سلیمانی آورده‌اند: «سردار شهید قاسم سلیمانی، نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.»

معظم‌له در ۱۰ خرداد ۱۳۶۹ در پیامی به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی نوشته‌اند: «در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی ﷺ و اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها، و خلاصه، اسلام کوبنده‌ی جباران و برپاکنده‌ی حکومت مستضعفان سربرکشیده است.»

اسلام ناب، راه شهیدان کربلاست
 راه حسین، راه علی، راه انبیاست
 مکتب سلیمانی، مکتب شکل‌پذیرفته در این مدرسه‌ی انقلاب است، و
 شهید حاج قاسم سلیمانی، تربیت‌شده‌ی مکتبی‌ست که امام عزیزمان، آن را
 پایه‌ریزی کردند.

خصوصیات و مؤلفه‌های مهم مکتب شهید سلیمانی، همان خصوصیات و
 مؤلفه‌های اسلام ناب محمدی ﷺ است. مکتب سلیمانی، در طول مکتب اسلام
 ناب، و در اندازه و قواری یک انسان کامل است.

این مکتب، بر سه پایه‌ی معرفت اسلامی، سیر و سلوک، و احکام دینی استوار
 است. عرفان و معنویت سردار سلیمانی، در مکتب توحیدی تکامل یافت.
 شجاعت او، ثمره‌ی تهذیب نفس، شکست دادن دشمن درون و اخلاصش بود.
 روحیه‌ی مبارزه و جهادی‌اش، مبتنی بر تکلیف الهی بود.
 او به سبیل الهی و راه مستقیم هدایت دست یافته بود.

خداوند در آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
 سُبُلَنَا»؛ و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه‌های (قرب به) خود را به
 آنان نشان خواهیم داد.

پروردگار عزیز، راه قرب را به حاج قاسم سلیمانی نشان داد و تا رسیدن به مقصد،
 دست او را گرفت.

در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی محمد ﷺ آمده است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمُ
 تَقْوَاهُمْ»؛ و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند هدایت‌شان را بیفزاید و روح
 پرهیزگاری به آنان عطا کند.

هدایت‌پذیری، ظرفیت روحی آن عزیز را توسعه داد، و او با کمک الهی به تقوا

رسید. خداوند، نعمت را بر او تمام کرد و او را به راه مستقیم ره نمود. «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»؛ و تورا به راه راست هدایت کند.

در آیات ۶ و ۷ سوره‌ی حمد می‌خوانیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛ خداوندا، ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی.

اسلام ناب محمدی ﷺ، راه مستقیم الهی ست. راه راست، همان راه پیامبر ﷺ و ائمه و شهداست.

در آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی نساء آمده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»؛ و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، با کسانی که خدا به آن‌ها لطف فرموده، یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران، محشور خواهند شد.

مکتب شهید سلیمانی، در این مسیر تکامل یافت و با اسلام ناب محمدی ﷺ گره خورد؛ اسلام نابی که وی در ۷ آذر ۱۳۹۷ در دانشگاه شهید باهنر کرمان از مشخصه‌هایش چنین می‌گوید: «مشخصه‌های مهم اسلام ناب در نظریه‌ی رهبری، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، دفاع از مظلومان، امیدبخشی، و از بین بردن ترس و جهل از جامعه است.»

بِیَنَگر، چشم جهان، رو به حقیقت‌واشد
موج اسلام محمد به فراز آمده است

این همان اسلامی ست که امام خمینی به آن حیات داد؛ چنان که حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۹۷ در سومین شب از جلسه‌ی عزاداری شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت‌الزهرای کرمان گفته است: «امام خمینی، رحمت‌الله علیه، افتخار

تجدید حیات اسلام ناب را پیدا کرد...؛ اسلامی که به مسلمین عزت داد؛ اسلامی که ظالمان جهان را به زیرکشید؛ اسلامی که پایه‌های حکومت مستکبران را سست کرد؛ اسلامی که جمهوری اسلامی را به وجود آورد و آن را سرمشق جهانیان قرار داد؛ اسلامی که عامل بقای نظام دینی شد؛ اسلامی که توطئه‌های شرق و غرب را درهم شکست.

سردار حاج قاسم سلیمانی در ۲۲ بهمن ۱۳۹۶ در اجتماع باشکوه مردم کرمان می‌گوید: «ایران امروز، به دلیل اتکا به اسلام ناب محمدی توانست همه‌ی توطئه‌ها را شکست دهد؛ زیرا کسی که عالم به زمان باشد، فریب دشمن را نمی‌خورد... دشمن از ما می‌ترسد.»

ترس دشمن از ما و شکست نیرنگ‌های دشمنان، نتیجه‌ی پیروی ما از اسلام ناب محمدی ﷺ است؛ اسلامی که امام برآن پای فشردند، و مکتب سلیمانی نیز ما را به پیروی از آن فراخواند.

پیروی از اسلام ناب محمدی ﷺ، بزرگ‌ترین پیام مکتب سلیمانی است. پیروی از آن اسلام حقیقی، تبعیت از امام خمینی و امام خامنه‌ای نیز هست. حاج قاسم سلیمانی، مکتب امام خمینی را در طول مکتب اسلام می‌داند و مکتب امام خامنه‌ای را نیز در طول مکتب خمینی کبیره حساب می‌آورد.

وی در ۷ آذر ۱۳۹۷ در دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌گوید: «در نظریه‌ی اسلام ناب، مقام معظم رهبری، عزت و قدرت و ثروت را توأم با معنویت درست می‌دانند. عامل همه‌ی این‌ها را معنویت می‌دانند. صلابت، تمکن مالی، و آزادی حقیقی از قید همه‌ی اسارت‌ها که بشر را اسیر می‌کند، توأم با معنویت، از مؤلفه‌های اسلام ناب است.»

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۲ فرموده‌اند: «اسلام، سعادت مردم را دنبال

می‌کند. اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است. اسلام برای رفاه مردم در کنار معنویت مردم به میدان آمده است. امام، این را از آغاز شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر، مکرر بیان کرد. امام عظیم الشان ما، در دنیای اسلام، این را نشان داد که فقه اسلام، یعنی مقررات اداره‌ی زندگی مردم؛ در کنار فلسفه‌ی اسلام، یعنی تفکر روشن‌بینانه و عمیق و استدلالی؛ و عرفان اسلام، یعنی زهد و انقطاع الی الله و دامن برجیدن از هواهای نفسانی، چه معجزه‌ی بزرگی می‌تواند بیافریند. امام عملاً نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است... شما به هر کشوری از کشورهای اسلامی بروید، می‌بینید اسلام زنده، در نظر نخبگان، جوانان، دانشگاهیان، دانشمندان، علما و آزادگان آنجا، اسلامی است که بتواند ملت خود را در مقابل زورگویان و قلدران و قدرت‌طلبان و متجاوزان عالم حفظ و حمایت کند و به آن مصونیت ببخشد و اجازه‌ی دخالت و تسلط و سیطره‌ی دشمن را بر مردم ندهد. آن‌ها، این اسلام را می‌خواهند، و اسلام ناب محمدی یعنی همین.»

در مکتب امام خمینی، در مکتب امام خامنه‌ای و در مکتب شهید سلیمانی، اسلام ناب، چنین معنایی دارد. در این سه مکتب، همه‌ی معناها با هم هم‌خوانی دارد؛ چون پایه‌ی همه‌ی این مکاتب، مکتب محمدی ﷺ و علوی علی‌ه‌السلام و حسینی علی‌ه‌السلام است.

ارادت به اهل بیت علیهم السلام

ارادت، به معنی دوستی از روی اخلاص است. ارادت به اهل بیت پیامبر گرامی اسلام، عشق و ارادت خالصانه و توجه و توسل به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را در وجود فرد ترسیم می‌کند.

امام خامنه‌ای در ۲۸ دی ۱۳۶۸ در دیدار با ذاکران و مداحان اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: «امام عزیزمان آن انسان بزرگ زمان ما نسبت به مدح ائمه، علیهم السلام، حساسیت فوق العاده‌ای داشت... کسی در این حد از مقام، این قدر به این مسئله اهتمام بورزد، نشان دهنده‌ی عظمت این مسئله است.»

در دید و منظر آن انسان الهی، حرکت بر مدار ولایت معصوم و اولیای حق، مایه‌ی سیر در ملکوت، تربیت معنوی، تزکیه‌ی نفس، نیل به مقصد اسنی و مرصد اعلی خواهد بود.^۱

امام خمینی معتقد بودند «برای اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، مقام‌های شامخه‌ی روحانیه‌ای در سیر معنوی الی الله هست که ادراک آن نیز از طاقت بشر خارج، و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است؛ چنان که از احادیث شریفه ظاهر می‌شود که در مقام روحانیت، با رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، شرکت دارند و انوار مطهره‌ی آن‌ها، قبل از خلقت عوالم، مخلوق [بوده‌اند] و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشته‌اند.»

۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۲

با چنین دیدگاهی که آن مرد ربانی و معنوی و الهی به اهل بیت علیهم‌السلام دارد، طبیعی‌ست که شیدای آن امامان معصوم علیهم‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام باشد؛ در راه مکتب‌شان جان‌فشانی کند؛ دنیا را به سوی آنان بخواند؛ هرپگاه و شامگاه به آنان توسل کند؛ در مصیبت آن‌ها سخت بگریزد؛ و در شادی آن‌ها شادمان شود.

آن عارف حکیم در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در تبیین مقام و منزلت حضرت زهرا علیها‌السلام می‌فرماید: «تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهرا، سلام‌الله علیها، جلوه کرده و [جلوه‌گر] بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان [بوده است]. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، تمام، در این زن هست... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست؛ زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول‌الله بود... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی، همه، در این موجود مجتمع است.»

شاگرد این مکتب نیز با همین نگاه، فاطمه زهرا علیها‌السلام را مشکل‌گشا و حلال مشکلات می‌داند؛ به مدح او و فرزندان‌ش اهتمام دارد؛ با بردن نامش، اشک از دیدگانش جاری می‌شود؛ و به او توسل می‌کند.

حجت‌الاسلام سیدرضا اکرمی می‌گوید: «هر وقت در جبهه برای حاج قاسم مشکلی پیش می‌آمد، می‌گفت بگردید روضه خوانی پیدا کنید که با نام فاطمه علیها‌السلام، گره ما را برطرف کند.»^۱

آقای احمد یوسف زاده، آزاده‌ی دوران دفاع مقدس و نویسنده‌ی کتاب «آن ۲۳ نفر»، می‌گوید: «شبی که بنا بود عملیات والفجر هشت انجام شود، ابری ناخوانده از افق قدم می‌گشود و پخش می‌شود توی آسمان و حالا، هم باد هست، هم باران!... حاج قاسم باید غواص‌هایش را با تاریک شدن هوا، آرام و بی‌صدا از رود عبور دهد تا خط دشمن را تصرف کنند... اما با آن ابر سمج و باد بی‌موقع، حاج قاسم چه می‌توانست بکند جز این‌که غواص‌های لشکر را جمع کند دور خودش، بغضش را فرو بدهد و با صدایی آرام و چشمی اشک‌آلود بگوید: برادرا، آنچه نباید می‌شد، حالا شده. طبق پیش‌بینی، الآن باید آسمان، صاف، و اروند، آرام باشد؛ اما نیست. حالا برای عبور از موج‌های سرکش اروند فقط یک راه مانده است؛ آب را به پهلوی شکسته‌ی زهرا (علیها السلام) قسم بدهید!»^۱

ساقی و سرچشمه‌ی خیرکثیری، کوثری
نور، زهرا، مرضیه، بانوی آب‌ای، فاطمه

یا غیاث‌المستغیثین گفتم و دریافتم
پیش درگاهش تو شرط استجاب‌ای، فاطمه

آن سردار گران‌قدر، در دوران فرماندهی در لشکر ثارالله (علیه السلام)، در جمع رزمندگان و خانواده‌ی شهدا گفته است: «در عملیات والفجر هشت، وقتی چشمان ما به آب‌های پروفان، خشمگین و ترسناک اروند افتاد، آنجا هیچ نامی آشنا تر از نام حضرت زهرا (علیها السلام) نداشتیم. بنابراین، در کنار اروند، ایشان را در تالو اشک‌های غریبانه و مظلومانه‌ی بسیجی‌ها صدا زدیم و اروند را با یازهرا (علیها السلام) کنترل و از آن عبور کردیم. در عملیات کربلای ۴، وقتی دشمن آتش مسلسل‌ها، خمپاره‌ها و توپ‌های

۱. خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی، ۹ بهمن ۱۳۹۸

خود را مستانه بر ساحل باز کرد و جوی‌هایی از خون به ارونند روانه شد، آن وقت هم همه‌ی تدابیر از کار افتاده بود و نامی جز نام حضرت زهرا علیها السلام بر زبان‌ها جاری نمی‌شد... وقتی هم که عراقی‌ها در کنار ارونند ایستاده بودند و رزمندگان را با تیر می‌زدند، آن زمان هم سلاح کارگرما، حضرت زهرا علیها السلام بود. در عملیات کربلای ۵ وقتی مضطرب شدیم، نگاهی به آب‌های بویان کردیم؛ آن وقت هم سرخود را برداشتم و گذاشتیم و عاجزانه حضرت زهرا علیها السلام را صدا کردیم. من قدرت و محبت مادری حضرت زهرا علیها السلام را در هور، غرب کانال ماهی، وسط میدان مین دیدم. وقتی شما مادرها نبودید و فرزندان‌تان در خون دست‌وپا می‌زدند، من حضرت زهرا علیها السلام را دیدم... حضرت فاطمه علیها السلام هم در هور، کربلای ۵، ارونند و کوه‌های سرد و سخت کردستان [برای رزمندگان ما] مادری کرد.^۱

ایشان در اسفند ۱۳۶۵ و بعد از عملیات کربلای ۵، در مهدیه‌ی قراگاه لشکر ثارالله علیه السلام گفته است: «در لحظه‌ای که بسیجی‌ها داخل آب شدند، بدنم می‌لرزید... در مهتاب، عملیات را کنترل می‌کردم که بینیم تا چه شعاعی بچه‌ها دیده می‌شوند؛ دیدم تا پشت سیم خاردار، تمام ستون غواصی دیده می‌شود. این را که دیدم، می‌لرزیدم. امید نداشتم. عاجزانه می‌گفتم دعای توسل بخوانید؛ بی‌بی زهرا علیها السلام را به مدد بطلبید. گویا پرده قرار داده شد و مهتاب را تاریک کرد. شاید هیچ‌کس باور نمی‌کرد لشکر ثارالله از دریاچه‌ی ماهی عبور کرده باشد.»

حجت‌الاسلام اصغر عسکری، امام جمعه‌ی شهرستان رفسنجان، می‌گوید: «سردار سلیمانی، اخلاص و عنایت ویژه به حضرت زهرا علیها السلام داشت و ذکر یازدها از زبان ایشان نمی‌افتاد.»^۲

سردار سرتیپ دوم پاسدار رحیم نوعی اقدام می‌گوید: «حاج قاسم وقتی به در حرم

۱. خبرگزاری دفاع مقدس، ۹ بهمن ۱۳۹۸

۲. سایت خانه‌ی خشتی، دی ۱۳۹۸

حضرت زینب (علیها السلام) می رسید، زانوبه زمین می زد، آستان حرم را می بوسید و سپس وارد حرم می شد.^۱

عجیب به اولیای الهی عشق می ورزید. تا پایان عمر، جلسات روضه اش در بیت الزهرای کرمان در ماه محرم و ایام فاطمیه تعطیل نشد. هر هفته، در خانه اش، عصرهای جمعه، برنامه ی روضه و توسل داشت. دلش برای زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) له له می زد.

حجت الاسلام یاسین حسین آبادی، معاون فرهنگی مسجد مقدس جمکران، می گوید: «سردار حاج قاسم سلیمانی، محسوس و نامحسوس، برای عبادت و انس با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شد.»^۲

آقای مهدی صدفی، از مسئولان لشکر ثارالله (علیهم السلام) در دوران جنگ، می گوید: «در عصریکی از روزهای سال ۱۳۶۴، حاج قاسم سلیمانی برای عملیاتی در کنار رود بهمن شیر، در منطقه ی آبادان بود. با من تماس گرفت تا از موقعیت لشکر ثارالله به بهمن شیر بروم. بعد از نماز مغرب و عشا حرکت کردم و پس از دو ساعت به محل استقرار ایشان رسیدم. سردار با چهار نفر در سنگر بودند. وی به من گفت: می دانی امشب چه شبی است؟ گفتم: شب شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) است. گفت: می خواهم برای ما روضه ی حضرت زهرا (علیها السلام) بخوانی.»

خداوند کریم در آیه ی ۲۲ سوره ی شورا می فرماید: «قُلْ لَّاسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ [ای پیامبر، به مردم] بگو من از شما اجری برای رسالت جز این نمی خواهم که در حق خویشاوندان مودت و محبت کنید.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: «همین که آیه ی مودت نازل شد، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: قُربی چه کسانی هستند که مودت آن ها بر ما واجب است؟

۱. تابناک آذربایجان شرقی، ۱۱ مهر ۱۳۹۸

۲. سایت ابنایا، ۱۶ دی ۱۳۹۸

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان‌اش.»

در تفسیر زمخشری می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ»: هر کس که با دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.»

این عشق و ارادت سردار حاج قاسم سلیمانی، برگرفته از عشق به قرآن مجید و برخاسته از ایمان کامل او بود. وی با اقتدا و توسل به مقام معصومین، علیهم‌السلام، پیوندی معرفتی و معنوی شگفتی با آنان برقرار کرد؛ به صورتی که دل‌داده‌ی حقیقی دریای محبت معصومین به شمار می‌آمد. سردار عزیز در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «خداوند! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق! پیشانی شکر و شرم بر آستان می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه‌ی اطهر و فرزندان‌ش، در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی‌طالب و فاطمه‌ی اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است و معنویت و بی‌قراری‌ای که در درون خود، بالاترین قرارها را دارد؛ غمی که آرامش و معنویت دارد.»

آن شهید عزیز، این حب و ارادت را از مکتب امام خمینی گرفته بود. آن امام همام معتقد بود: «دل مؤمن، عرش و سریر سلطنت حق و منزلگاه آن ذات مقدس [است]، و صاحب دل، ذات مقدس است. توجه به غیر حق تعالی، خیانت به حق است، و حب به غیر ذات مقدس و خاصان او، که حب اوست، خیانت است در مشرب عرفان و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و دوستی خاندان رسالت، علیهم‌السلام، و عرفان مقدس آن‌ها، امانت حق است.»^۱

امام خمینی، دوستدار حقیقی اهل بیت ﷺ بودند؛ ایشان با تشرف به قبور

۱. چهل حدیث، ص ۴۸۰

امامان معصوم، چنان محو و مأنوس با ائمه می شدند که گویی این بزرگواران را ناظر و حاضر در مقابل خویش می بینند و با کمال وقار و طمأنینه و احترام خاصی زیارت می کردند.^۱

پس وقتی سردار سلیمانی را در حرم ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و امام رضا علیه السلام یا در صحن و سرای امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام می دیدیم که مثل باران اشک می ریزد، به یقین می رسیدیم که مکتب سلیمانی، نشأت گرفته از مکتب خمینی بزرگ است.

۱. حدیث پایداری، ص ۷۴

معنویت

معنویت، پایدارترین عنصر دین است که مشخص‌کننده‌ی ارتباط خصوصی بین فرد با خداوند محسوب می‌شود. معنویت اسلامی، انسان را شایسته‌ی رسیدن به قرب الهی می‌داند.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ و در بیست و دومین سالگرد ارتحال امام خمینی فرموده‌اند: «امام بزرگوار ما، صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت. امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود.»

معظم‌له در همان سخنرانی فرموده‌اند: «مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص او بود. امام، کار را برای خدا انجام داد. از اول، هر چه که احساس می‌کرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام می‌داد... برای خاطر تعریف و تمجید این و آن حرفی نزد؛ کاری نکرد؛ اقدامی نکرد... امام، ماها را امر می‌کردند به این که اهل توکل باشیم؛ اهل اعتماد به خدا باشیم؛ اهل حسن ظن به پروردگار باشیم؛ برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود؛ اهل تضرع بود؛ اهل توسل بود؛ اهل استمداد از خدا بود؛ اهل عبادت بود... بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوء ظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دل‌ها از یکدیگر. خود امام بزرگوار، این چیزها را رعایت می‌کرد؛

به مردم هم سفارش می‌کرد؛ به مسئولین هم سفارش می‌کرد.»
 رهبر فرزانه و حکیم انقلاب در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ و در مراسم پانزدهمین سالگرد
 ارتحال امام خمینی فرموده‌اند: «حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای
 هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا تکلیف الهی، برای امام، کلید سعادت به حساب
 می‌آمد و او را به هدف‌های بزرگ آرمانی خود می‌رساند.»
 همه‌ی این شاخص‌های معنوی، در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی نمود
 عینی دارد.

وقتی می‌گوئیم معنویت در مکتب امام خمینی نمود و وجود دارد، حاج قاسم
 سلیمانی که شاگرد مکتب امام است و به امام خمینی عشق می‌ورزد و خود را
 پیرو راه و اندیشه و خط و آرمان‌های امام و ارزش‌های انقلاب اسلامی می‌داند،
 تعبد، تعهد، تقوا، تواضع، دنیاگریزی، آخرت‌گرایی، اخلاص، توسل، تضرع،
 ولایت‌محوری و تکلیف‌گرایی، عطر معنویت را با رنگ و بوی خدامحوری بر سراسر
 مکتبش می‌افشانند تا غنچه‌های عبودیتش، او و حامیان و پیروان مکتبش را
 گل‌افشانی کند.

سجاده شاهد است برای شهادتش
 کارش دعا و گریه و آقن یجیب بود

سردار محمدرضا فلاح‌زاده می‌گوید: «حاجی، اهل نماز شب بود. همیشه در قرارگاه
 نصر حلب و قرارگاه ثارالله ابوکمال، یک ساعت قبل از نماز صبح، مشغول نماز
 شب می‌شد. شبی در قرارگاه نصر صدای حق‌گریه‌اش را شنیدم. در را باز کردم.
 دیدم در حال قنوت نماز و تراست. حاجی به محض ذکر مصیبت اهل بیت (علیهم‌السلام)، آقا
 سیدالشهدا (علیه‌السلام) و خصوصاً حضرت ام‌ابیه‌ها زهرای مرضیه (علیها‌السلام)، اشکش مثل باران

بهاری جاری می‌شد. اهل دعا، زیارت و قرائت قرآن بود.^۱

آقای ابراهیم شهریاری، فرمانده گردان در لشکر ثارالله علیه السلام در دوران جنگ هشت ساله، می‌گوید: «به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. تا رئیس جمهوری روسیه برسد، وقت اذان شد. حاجی بلند شد. اذان و اقامه‌اش را گفت. صدایش در سالن پیچید. بعد به نماز ایستاد. همه نگاهش می‌کردند. می‌گفت در طول عمرش چنین لذتی از نماز نبرده. پایان نماز، پیشانی را روی مهر گذاشت و به خدای خود گفت: خدایا، این بود کرامت تو. یک روزی در کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه می‌کشیدند؛ حالا من قاسم سلیمانی آدمم اینجا نماز خواندم.»^۲

هر که با معنویت‌ها، سرو کارش باشد
کار آشفته‌ی خود، روبه سعادت بکند

سردار کریم نصر، فرمانده تیپ قمر بنی‌هاشم علیه السلام، می‌گوید: «در سومین روز عملیات والفجر ۴ که سخت درگیر بودیم و جمع شده بودیم در سنگر تاکتیکی قرارگاه کربلا تا ببینیم چگونه رخنه‌ی لازم را بین خطوط دشمن ایجاد کنیم، به نماز ظهر رسیدیم. بعد از نماز، ناگهان علی فدوی که آن زمان مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه حمزه‌ی سیدالشهدا بود، خاکی و خونی و خیلی مضطرب و گریان، سراسیمه وارد سنگر شد و خبر داد که همراه علی رضاییان، فرمانده قرارگاه، روی مین رفته‌اند و حاج علی به شهادت رسیده است... خبر ناگهانی شهادت او، همه را منقلب کرد. احمد کاظمی، حاج‌همت، حسین خرازی، آقارحیم و قاسم سلیمانی و دیگرانی که در سنگر بودند، همه شروع به گریه کردند. بعد از نماز عصر بود و در آن گریه‌های

۱. مکتب حاج قاسم، ص ۷۷

۲. همان، ص ۱۹۹

معصومانه‌ی یاران، ناگهان حاج قاسم با صدایی بسیار دل‌نشین و حزن‌انگیز شروع به خواندن دعای بعد از نماز عصر کرد: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... او چنان با سوز می‌خواند و گریه می‌کرد که با گریه و شیون فرماندهان که منتظر چنین حال و هوایی بودند، سنگ‌ریزه لرزه افتاده بود.^۱

به یقین این عشق و معنویت و اخلاص را شهید سلیمانی از امامی گرفته بود که در وصیت‌نامه‌اش آورده است: «به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آن‌ها نصیب فرموده است، محکم و استوار و متعهد و پایدار پای بند بوده، و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرت‌ها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده‌ی آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هر چه رسانه‌های گروهی عالم و قدرت‌های شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند، دلیل بر قدرت الهی آنان است، و خداوند بزرگ، سزای آنان را هم در این عالم و در عوالم دیگر خواهد داد.»

امام خامنه‌ای بر این حقیقت مهر تأیید می‌زنند و در ۱۸ دی ۱۳۹۸ می‌فرمایند: «شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود... سخنش اثرگذار بود؛ قانع‌کننده بود؛ تأثیرگذار بود. از همه‌ی این‌ها بالاتر، اخلاص او بود. با اخلاص بود. این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند این‌ها نبود.» معظم‌له در ۲۷ دی ۱۳۹۸ نیز می‌فرمایند: «هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می‌دهد؛ کار برکت پیدا می‌کند؛ رشد و نمو پیدا می‌کند. کار به نحوی می‌شود که اثر آن به همه می‌رسد؛ برکات آن در میان مردم باقی می‌ماند. این، ناشی از اخلاص است. نتیجه‌ی آن اخلاص، همین عشق و وفاداری

۱. این مرد پایان ندارد، ص ۶۷ و ۶۸

مردم، همین عشق و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیه‌ی انقلابی مردم است. اما این که ما بیاییم این حوادث را تقویم کنیم، قیمت گذاری کنیم، قدر آن‌ها را بدانیم و ببینیم که اندازه و قیمت این حوادث چقدر است، در صورتی تحقیق پیدا می‌کند که ما به حاج قاسم سلیمانی - شهید عزیز... به چشم یک فرد نگاه نکنیم...؛ به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم. آن وقت، اهمیت این قضیه روشن خواهد شد.»

عظمت سردار سلیمانی و شکوه مکتب سلیمانی، به اخلاص او بود. مظهر معنویت آن شهید بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص او بود. کاری به مدح مردم نداشت. دنبال این بود که خدا از او چه می‌خواهد. دیگران ببینند، نبینند، بدانند، ندانند، تمجید کنند، خوش‌شان بیاید، خیلی مهم نبود.

کسی که اهل زمین نیست، خاکی است چنان‌تو
نبرده‌ای به زبان هیچ‌گاه نام خودت را

آقای جواد رزم حسینی می‌گوید: «در نجف آباد، جانباز بالای ۷۰ درصد و قطع نخاعی زندگی می‌کرد. سردار سلیمانی نذر کرده بود سالی یک بار، یک روز کامل در خدمت این شخص [آقای توبه‌ای‌ها] باشد و کارهایش را انجام دهد. در آن روز، وی لباس‌های این جانباز را می‌شست، حمامش می‌کرد و همه‌ی کارهای شخصی وی را مانند پرستار انجام می‌داد.»^۱

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ در دیدار مردم قم فرموده‌اند: «در جلسه‌ای که ما غالباً با همه‌ی مسئولین مختلف که ارتباط با کار او بود، داشتیم - جلسات

۱. ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۱۹

رسمی معمولی - حاج قاسم، یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد؛ تظاهر نمی‌کرد.»

معنویت و اخلاص شهید سلیمانی، برگرفته از اخلاص معلم، استاد، رهبر و مرادش، امام خمینی، بود. امام خامنه‌ای در ۴ اسفند ۱۳۷۱ فرموده‌اند: «مرتبه‌ی عالی اخلاص، این است که... اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشند؛ می‌خواهند بدانند؛ می‌خواهند ندانند؛ می‌خواهد خوش‌شان بیاید؛ می‌خواهد خوش‌شان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد. من، این صفت و این روحیه را در امام، رحمت‌الله علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعددی، بنده این خصوصیت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد.»

دنیاگریزی

دنیاگریزی، به معنای دل نبستن به دنیا است؛ چنان که استفاده‌ی از لذت‌های دنیا و پرداختن به امور مادی در آن، موجب ترک واجب یا ارتکاب حرامی نشود. دنیا باید وسیله‌ای برای رسیدن به کمال آخری شود.

امام خامنه‌ای در ۱ فروردین ۱۳۷۶ فرموده‌اند: «امام بزرگوار ما، مظهر پاک دامنی و پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا بود.»

معظم‌له در ۱۵ اسفند ۱۳۷۷ فرموده‌اند: «[امام ما] آدمی بود که تعینات دنیوی، حقیقتاً برایش ارزش نداشت. آدم، این را در آن مرد معنوی و بزرگوار می‌دید که تعینات، تعلقات و تکلفات دنیوی، اصلاً برای خودش ارزش نداشت!»

آن حکیم سترگ در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۱ فرموده‌اند: «امام، آن حکیم بزرگ و فرزانه، انصافاً با همه‌ی وجود حس می‌کردند که این مقامات اسمی، چیزی نیست. مقام عظیم خودشان را که همان مقام رهبری بود و دنیا در مقابل آن خاضع بود، به چشم کوچکی نگاه می‌کردند و می‌گفتند چیزی نیست.»

امام خمینی در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ فرموده‌اند: «دنیا، یک چیز بسیار کمی است از عالم. دنیا یعنی آن چیز خیلی پست.»

آن عزیز فرزانه در ۱۳ تیر ۱۳۵۸ فرموده‌اند: «در لسان انبیا، دنیا یعنی خیلی پست. پس کلمه‌ی دنیا یعنی خیلی پست. اسفل السافلین هم که در قرآن هست، همین طبیعت است.»

با همین نگاه است که امام خمینی در ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ فرموده‌اند: «انبیا برای ثروت و قدرت و دنیا و رسیدن به دنیا و رسیدن به حکومت ابداً یک قدم برنداشتند... مسندها در نظر انبیا پوچ است، و قدرت‌ها همه پوچ.»

ایشان در ۱۶ دی ۱۳۶۰ فرموده‌اند: «تمام خطاهایی که از ماها صادر می‌شود، روی این حب نفس و جاه و مال و منال است.»

در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ نیز فرموده‌اند: «هر چه توجه به این دنیا باشد، علاقه به این دنیا باشد، سخت‌تر می‌گذرد.»

امام خمینی، با همین نگاه، علاقه‌ای به دنیا ندارد و بدان بی‌اعتناست. مکتب او، نشأت‌گرفته از مکتب انبیاست. او شاگرد پیامبران و نبی مکرم اسلام ﷺ است. شاگردان امام خمینی نیز همانند او از دنیا گریزان‌اند.

خانم زینب سلیمانی می‌گوید: «روزی که بابا مدال ذوالفقار را از حضرت آقا گرفتند، به ایشان تبریک گفتم. گفتند: این‌ها همه دنیوی‌ست! دعا کن یک روز مدال اخروی‌ام را از خدا بگیرم.»

دنیا در نگاه مردان الهی، ناچیز و پست است. آنان به تبعیت از مکتب اسلام و قرآن مجید، بر این باورند که «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»: زندگی در دنیا، چیزی جز سرمایه‌ی فریب نیست!

خداوند کریم در آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند. و آن کس که در راه خدا می‌جنگد، چه کشته شود یا پیروز، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

سردار سلیمانی، در پی آن پاداش بود که به دخترش زینب گفت «دعا کن یک روز مدال اخروی‌ام را از خدا بگیرم.»

آخرت‌گرایان، دنیا‌گریزند. این، وصف انبیای الهی و اولیای خداست؛ وصف

حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؛ وصف امام خمینی است؛ وصف شاگرد خمینی کبیر، سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، است.

با همین جهان بینی است که امام خامنه ای در مراسم اعطای نشان ذوالفقار به سردار سلیمانی فرموده اند: «مجاهدت های در راه خدا، با این چیزها قابل معاوضه و قابل جبران نیست... آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است؛ رضای خداست... برحسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است؛ اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست.»

مردان خدا، نگاه شان با مادی گرایان متفاوت است؛ نگاه شان با دنیاگرایان و دنیاپرستان فرق دارد. در نگاه آنان، دنیا ارزشی ندارد. آن ها هرگز برای دنیا تلاش نمی کنند؛ برای پست و مقام تلاش نمی کنند؛ برای نشان و درجه و جایگاه تلاش نمی کنند.

ای دل، غم جهان مخور؛ این نیز بگذرد

دنیا چوهست بر گذر؛ این نیز بگذرد

گر بد کند زمانه، تونیکو خصال باش

بگذشت از این بسی به سر؛ این نیز بگذرد

سردار سرتیپ پاسدار محمد اسماعیل کوثری می گوید: «سال ۶۹ که حضرت آقا پرونده هایمان را برای اعطای درجه خواستند، من و حاج قاسم و حاج احمد کاظمی و سردار شوشتری، با خون مان برایشان توی نامه ای نوشتیم که برای درجه به سپاه نیامده ایم؛ اما حضرت آقا گفتند که امام روی این مسئله تأکید داشتند و این درجه ها برای نظم و سازمان دهی سپاه لازم است. بعد هم پیغام

فرستادند که اگر نمی‌توانید این درجه را تحمل کنید، بروید و فکری به حال خودتان کنید؛ مگر این که سعی کنید شما سوار درجه‌تان شوید! از همان روز بود که حاج قاسم، همه‌ی درجه‌هایش را ندیده گرفت.^۱

نشان ذوالفقار را هم ندیده گرفت؛ ریاست را هم ندیده گرفت؛ چنان که در ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ در پاسخ به درخواست جوانی که او را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری دعوت کرده بود، نگاشت: «الحمد لله در کشور ما آن قدر شخصیت‌های مهم و ارزشمند گمنام و بانامی وجود دارد که نیازی نیست سربازی، پُست سربازی خود را رها کند. افتخارم این است که سرباز صفر بر سر پُست دفاع از ملتی باشم که امام فرمود جانم فدای آن‌ها باد. رها کردن این پست را در شرایطی که گرگانی در کمین هستند، خیانت می‌دانم.»

سردار سلیمانی، راه و روش خویش را از امام خمینی گرفته بود؛ دنبال کار برای خدا و بر حسب تکلیف بود؛ دنیا برایش بی‌ارزش و ناقابل بود. از آغاز تا پایان، بر این نگاه بود و با همین نگاه به شهادت رسید.

سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی به دنیا تعلقی نداشت و همواره دیگران را نیز به دنیاگریزی دعوت می‌کرد. او در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران گفت: «حریص نباشید که به کجا برسید از نظر مالی و درجه و پست و جایگاه مادی؛ این‌ها قیمتی ندارد.»

ایشان در سال ۱۳۹۲ در یادواره‌ی شهید حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس شیرازی در رفسنجان گفت: «عملیات والفجر ۸ تمام شده بود. روز پاسدار، در نمازخانه‌ی لشکر ثارالله جمع شدیم تا پاسدار نمونه را معرفی کنیم. همه‌ی چشم‌ها متعجبانه به سمت من بود که چه کسی را به عنوان

۱. ماهنامه‌ی فکه، ش ۲۰۲، ص ۶۷

پاسدار نمونه معرفی می‌کنم. نام مهدی زندگی را بردم. شهید حاج مهدی زندگی، مسئول ادوات لشکر بود. خیلی گریه کرد. زیر بازوهایش را گرفتند و بلندش کردند. آمد به سمت من. من، حقارت خودم را در مقابل عظمت او دیدم. وقتی می‌خواست هدیه را از من بگیرد، با گریه و بغض گفت: به من ظلم کردی!» حاج مهدی زندگی، دنیا را تحقیر کرد. حاج قاسم سلیمانی می‌خواهد درس تحقیر دنیا بدهد؛ می‌خواهد درس دنیاگریزی بدهد تا همه بدانند شاخص مهم مکتب شهید سلیمانی، دنیاگریزی است؛ شاخصی که چون خورشید بر پیشانی مکتب امام خمینی می‌درخشد و هر پیرو راستین امام را به جای دنیاگرایی به آخرت‌گرایی پیوند می‌زند.

در جبهه، کسی دنبال نمونه شدن و هدیه گرفتن نبود؛ دنبال پول و ریاست نبود، و حاج قاسم سلیمانی، چون چهل سال در جبهه بود، با همان روحیه بود و ماند و رفت. دنیا فریبش نداد، و او هرگز به طمع دنیا، کاری نکرد؛ دقیقاً مثل امامش که همه‌ی قدم‌هایش و کارهایش بوی آخرت‌گرایی و الهی می‌داد.

تلفیق معنویت و سیاست

وقتی از وحدت سیاست و معنویت سخن گفته می شود، منظور، آمیختگی قدرت با اخلاق و عرفان اسلامی ست. بر این اساس، دو حوزه دنیا و آخرت، پیوندی ناگسستنی دارند.

امام خامنه ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ فرموده اند: «امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد. حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود.»

همه ی رفتارها و همه ی مواضع امام، حول محور خدا و معنویت دور می زد. امام به اراده ی تشریعی و تکوینی پروردگار اعتقاد داشت و می دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می کند، قوانین و سنت های آفرینش، یاور اوست.

امام خمینی در بیان ارتباط معنویت و سیاست، نظر اسلام را مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود و باور داشت که در همه ی ارکان برنامه ریزی یک قدرت سیاسی باید دین و دنیا با هم رابطه داشته باشند. امام معتقد بود دنیا، میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دینی ست و دنیای بدون دین، تهی از معنویت و حقیقت و محبت و روح است. از این رو، دین و دنیا، معنویت و سیاست، در منطق امام خمینی تفکیک ناپذیرند.

وقتی می گوئیم در مکتب امام خمینی، دین و دنیا، مکمل یکدیگر و درهم تنیده اند و معنویت و سیاست تفکیک ناپذیرند، همین شاخص را در مکتب شاگرد امام نیز

مشاهده می‌کنیم.

سردار حاج قاسم سلیمانی در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گوید: «امام، آن عبد صالح خدا، عبودیت از تمام سکناش جاری بود. تحت لوای این ولی خدا، این مبارزه ۱۵ سال استمرار داشت تا در ۲۲ بهمن به پیروزی رسید... آن چیزی که امام بر آن اصرار ورزید و از اول و برپایه‌ی آن، انقلاب را جلو برد...، اسلام بود... ابتکاری که امام به خرج دادند، اسلام و مذهب تشیع را پشتوانه‌ی این انقلاب و ایران قرار دادند... اگر بدون تمسک به امام حسین علیه‌السلام بود، ما می‌توانستیم پیروز بشویم؟... این، ابتکار امام بود، و کار بزرگ امام، این بود.»

ایشان در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «هنر خمینی عزیز، این بود که اول اسلام را به پشتوانه‌ی ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری، همین عمل را می‌کرد. اما هنر امام، این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه‌ی این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل، در هردوره، هزاران فداکار، جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند.»

این نگاه شهید سلیمانی، برگرفته از تفکر استاد و رهبرش امام خمینی است که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ پرده را کنار زدند و فرمودند: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن، از اسلام سرچشمه می‌گیرد.»

معظم‌لّه همچنین در ۱ آذر ۱۳۴۳ فرموده‌اند: «اسلام، از قبل تولد انسان، شالوده‌ی حیات فردی را ریخته است؛ تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند، شالوده‌ی اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف معین فرموده است؛ تا آن

وقت که در تعلیم وارد می‌شود؛ تا آن وقت که در اجتماع وارد می‌شود؛ تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست. تمام این‌ها برنامه دارد. تمام این‌ها تکلیف دارد در شرع مطهر. این‌طور نیست که فقط دعا و زیارت است. فقط نماز و دعا و زیارت، احکام اسلام نیست؛ یک باب از احکام اسلام است. دعا و زیارت، یک باب از ابواب اسلام است؛ لکن سیاست دارد اسلام؛ اداره‌ی مملکتی دارد اسلام؛ ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام.»

شکل‌دهی به جبهه‌ی مقاومت و حمایت سردار سلیمانی از حکومت مردمی عراق و حمایت از نقش مردم در حاکمیت سایر کشورها، برگرفته از این نگاه امام خمینی است.

مکتب شهید سلیمانی، براساس نگاه وی شکل گرفته است؛ نگاهی که تار و پودش به ریشه‌ی امام خمینی متصل است؛ و او چون مرادش باور دارد که معنویت با سیاست درهم‌تنیده است.

پای بندی به تکلیف شرعی

تکلیف، اصطلاحی فقهی و کلامی به معنای وظیفه‌ی دینی یا وظیفه‌ای که از ناحیه‌ی دین برگردن بندگان نهاده و کاری یا ترک کاری بر او واجب می‌شود. تکلیف شرعی، تکلیف برخاسته از احکام و خطاب‌های شرعی است که از سوی شارع به منظور تنظیم زندگی انسان‌ها، متوجه آن‌ها شده است.

امام خامنه‌ای در ۱۵ آبان ۱۳۷۸ فرموده‌اند: «امام بزرگوار ما، مهم‌ترین نکته در وجودش، این بود که خود را حذف کرد و نادیده گرفت؛ تکلیف را محور کار و حرکت قرار داد.»

معظم‌له در ۱۹ دی ۱۳۸۴ فرموده‌اند: «امام از روز اول فرمود ما مأمور به تکلیف ایم... امام به تکلیف خود که مأموریت او بود، عمل کرد. خدا هم نتیجه را به او داد.» ایشان در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ فرموده‌اند: «آنچه او [امام] را به سوی هدف‌ها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. این‌ها، خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و متزلزل نمی‌شود؛ خسته نمی‌شود؛ از راه بر نمی‌گردد، و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده‌ی راه و جهت‌گیری او نمی‌شود.»

در مکتب شهید سلیمانی نیز همه‌ی این حقایق را به زیبایی و روشنی

می‌توانیم بیابیم.

سردار سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی، چونان امام خمینی، تکلیف را محور حرکت و تلاش خود قرار داده بود. او این نگاه را از مرادش گرفته بود. از همین رو در جمع مدافعان حرم گفته است: «ما در عملیات بدر، در زمان جنگ موفق نشدیم. خیلی ناراحت بودیم و شهید هم خیلی داده بودیم. روز بعد از عملیات، همه‌ی ما در جزیره‌ی مجنون جمع شدیم. همه ناراحت بودند. آن روز، امام پیامی داده بود که این پیام خیلی عجیب بود. امام فرموده بودند: ما نباید به پیروزی‌ها و شکست‌ها نگاه کنیم؛ بلکه باید به تکلیف‌مان نگاه کنیم.»

امام خمینی در ۵ اسفند ۱۳۵۷ فرموده‌اند: «بعد از آن‌که به واسطه‌ی فشار دولت ایران و فشار محمدرضا شاه، شاه سابق، بر دولت عراق و محصور کردن آن‌ها منزل ما را، و رفت و آمدهایی که بین ما و دولت عراق شد، گفت‌وگوهایی که شد، و ما به آن‌ها اخطار کردیم که یک مسئله‌ی شرعی است، یک وظیفه‌ی الهی است، و من نمی‌توانم مسئله‌ی الهی و وظیفه‌ی شرعی را به قول شماها ترک کنم. من این کارهایی که در اینجا انجام می‌دهم، انجام می‌دهم؛ شما هم هرکاری دارید، بکنید. آن‌ها از ما تقاضا می‌کردند که چون ما تعهداتی با دولت ایران داریم و این کارهایی که شما و اصحاب شما می‌کنند، مخالف آن تعهدات است، و ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. من جواب دادم که من که تعهدی ندارم؛ شما تعهد دارید. من یک تکلیف شرعی دارم؛ عمل می‌کنم و به تعهد شما اعتنایی نمی‌کنم و هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و می‌فرستم. این تکلیف من؛ شما هم هر تکلیفی دارید، عمل کنید.»

شاگرد مکتب امام نیز عمل به تکلیف برایش مهم بود؛ عمل به وظیفه‌ی شرعی برایش مهم بود. گاهی تکلیف او، جنگیدن با صدام است؛ هنگامی حفظ امنیت

در سیستان و بلوچستان است؛ زمانی جنگ با داعش است. در این میدان جنگ، تکلیف، رعایت احکام شرعی است. جنگ ما، برای رعایت حلال و حرام است؛ برای اجرای حدود الهی است.

سردار سلیمانی، در دوران جنگ با داعش در سوریه، نامه‌ای به یک سوری می‌نویسد و در آن نامه می‌آورد: «من، برادر کوچک شما، قاسم سلیمانی هستم. حتماً مرا می‌شناسید. ما به اهل سنت در همه جا خدمات زیادی انجام داده‌ایم. من شیعه هستم و شما سنی هستید... از قرآن کریم و صحیح بخاری و دیگر کتب موجود در خانه‌ی شما متوجه شدم که شما انسان‌های باایمانی هستید. اولاً از شما عذر می‌خواهم و امیدوارم عذر مرا بپذیرید که خانه‌ی شما را بدون اجازه استفاده کردیم. ثانیاً هر خسارتی که به منزل شما وارد شده باشد، ما آماده‌ی پرداخت آن هستیم... فکر می‌کنیم ما و من مدیون شما هستیم؛ چرا که بدون اجازه‌ی شما در این خانه ماندیم. این، شماره‌ی من در ایران است. امیدوارم تماس بگیرید. من آماده‌ام برای انجام هر کاری که شما بخواهید.»

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «[شهید سلیمانی] به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند؛ می‌گویند وقت این حرف‌ها نیست. نه؛ او مراقب بود... مراقب بود که به کسی تعدی نشود؛ ظلم نشود. احتیاط‌هایی می‌کرد که معمولاً در عرصه‌ی نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند؛ او احتیاط می‌کرد.»

سردار آزاده محمدرضا حسینی سعدی، از هم‌زمان شهید، می‌گوید: «حاج قاسم، مسائل شرعی را در اوج درگیری‌ها و میدان‌های جنگ رعایت می‌کرد.»^۱

سردار سلیمانی، دنبال عمل به تکلیف و عمل به وظیفه و حدود شرعی بود؛

۱. ماهنامه‌ی یاران، ش ۱۷۱، ص ۵۲

دنبال عمل به دستورهای دین و قرآن بود؛ دنبال عمل به تدابیر دو امام انقلاب بود. او کارگزار الهی بود.

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، بعد از شهادت سردار سلیمانی، در پایان جلسه‌ی درس خارج فقه می‌گوید: «همه‌ی ما، وام‌دار شهادت و مجاهدت این برادر عزیزمان، مرحوم شهید سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، رضوان‌الله تعالی علیه، هستیم...؛ کسی که عمری به قرآن خدمت کرده است؛ آبروی ما را حفظ کرده؛ امنیت ما را حفظ کرده؛ ناموس ما را حفظ کرده؛ دین ما را حفظ کرده؛ شرف ما را حفظ کرده؛ نظام ما را حفظ کرده؛ حرف‌های امام را حفظ کرده؛ حرف‌های رهبر را حفظ کرده است... خدایا، تو شاهی این عزیزما، کارگزار تو ست!»

در مکتب این شهید، عمل به تکلیف شرعی می‌درخشد؛ مکتبی که تابع مکتب امام خمینی است، و شاخص مکتب مراد نیز پای بندی به تکلیف شرعی ست.



عقلانیت

در آموزه‌های اسلامی، عقلانیت، به یکی از واژه‌های همسو با دین بدل شده؛ تا جایی که در احادیث و روایات، به هم‌سوایی عقل و شرع اشاره شده است. امام، براساس اسلام ناب، مکتبش را ترسیم کرده است. اگر در مکتب امام خمینی سخن از عقلانیت گفته می‌شود، این شاخص را اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بنا نهاده است.

امام خمینی در ۲۲ مهر ۱۳۵۷ فرموده‌اند: «اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت تا عالم الوهیت مراتب دارد، اسلام تزداد؛ برنامه دارد اسلام. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن‌طور که هست، بدهد. اگر خط طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ خط برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ خط روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ خط عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد.»

تا چه عالم‌هاست در سودای عقل

تا چه بایه‌ناست این دریای عقل

این جهان، یک فکر است از عقل کل

عقل چون شاه است و صورت‌ها رُسل

آن حکیم فرزانه در نامه‌ای عارفانه در ۲۶ تیر ۱۳۶۳ به حجت الاسلام حاج سید احمد

خمینی می‌نویسند: «آنگاه این قدم برهانی و عقلی، تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می‌شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و قلب باور کند آنچه را استدلال، اثبات عقلی کرده است.»

امام در نامه‌ای به گورباچف، رهبر شوروی، نیز می‌آورند: «معیار شناخت در جهان بینی الهی، اعم از حس و عقل می‌باشد، و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد.»

دو بُعد مهم و اصلی در مکتب امام خمینی، بُعد معنویت و عقلانیت است. امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ فرموده‌اند: «در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکرو محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است.»

انتخاب مردم‌سالاری، سرسختی و عدم انعطاف در مقابله با دشمن مهاجم، عدم اعتماد به دشمنان و مستکبران، تزریق روح اعتماد به نفس و تفهیم تعلق کشور به مردم، از مظاهر عقلانیت امام در مکتب حیات بخش او بود. دقیقاً همه‌ی این مظاهر عقلانیت، با به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکرو محاسبات، در مکتب شهید سلیمانی نمود عینی دارد.

آن سردار عزیز در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گوید: «عراق با ژاپن و با آلمان و کره‌ی جنوبی تفاوت اساسی دارد. امکان ندارد آمریکایی‌ها بتوانند در عراق بمانند و پایگاه درست بکنند. هیچ روزی، عراق مثل کره و ژاپن و آلمان نخواهد شد. این تفاوت، در فرهنگ و مرزهای اطراف و در وجود جمهوری اسلامی و این مردم است... قدیم‌ها می‌شنیدم که می‌گفتند هر کسی که می‌خواهد برود به زیارت امام حسین، علیه‌السلام، می‌رفت دستش را می‌داد! الآن به چشم خودمان می‌بینیم و همه می‌دانند که در این مسیرها انفجار اتفاق می‌افتد، و این چندساله، هر سال از سال قبل، پررنگ‌تر، و مردم پای برهنه به سمت کربلا حرکت می‌کنند. اگر

آمریکایی‌ها یک میلی‌گرم هم عقل داشته باشند، این صحنه‌ها را ببینند، می‌دانند عراق، جای ماندن نیست.»

عقل و تدبیر و فکر و محاسبه، در بیانات سردار سلیمانی موج می‌زند. سرسختی و عدم انعطاف در مقابله‌ی با دشمنان، در نگاه و کلام او بارز و مشهود است. تزریق روح اعتماد به نفس و امید، در سخنرانی‌های وی نمود عینی دارد.

سردار سلیمانی در سال ۱۳۹۱ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گوید: «اعتقادم این است که خدا در دل این حادثه [هجوم مسلحین] در سوریه، یک خیر بزرگی را برای انقلاب ما مدنظر دارد... امیدی که مسلحین سیطره پیدا کنند، یقیناً نیست. خیلی تبلیغ کردند روی مسئله‌ی دمشق؛ نشد، و رفتند روی حلب تبلیغات وسیعی انجام دادند... در حلب هم به لطف خداوند موفق نشدند. الآن می‌توانم بگویم در بیش از ۸۰ درصد سوریه، سیطره به معنای ساختاری، با حکومت سوریه است... سیطره‌ی این طرح، شکست خورده است و همه قبول دارند... دو برابر این هم [نیرو] بیاید، این [طرح] شکست خورده است.»

این کلام، نتیجه‌ی عقلانیت، تدبیر و محاسبه‌ی سردار حاج قاسم سلیمانی است. سایه‌ی عقلانیت و تدبیر، بر عمل او نیز پیدا و آشکار بود.

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود. صرف شجاعت نبود. بعضی‌ها شجاعت دارند؛ اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند؛ اما اهل اقدام و عمل نیستند؛ دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز، هم دل و جگر داشت. به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش... هم باتدبیر بود. فکر می‌کرد؛ تدبیر می‌کرد؛ منطق

داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود؛ در میدان سیاست هم همین جور بود. بنده بارها به دوستانی که در عرصه‌ی سیاسی فعال‌اند، این را می‌گفتم؛ رفتار او را؛ کارهای او را. در عرصه‌ی سیاست، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود. سخنش اثرگذار بود؛ قانع‌کننده بود؛ تأثیرگذار بود.»

آقای حمیدرضا فراهانی می‌گوید: «حاج قاسم به واحد تدارکات لشکر دستور داده بود چند کیلو دنبه به خط ارسال کنند. دنبه‌ها که رسید به خط، حاج قاسم دستور داد آتش درست کنند و دنبه‌ها را داخل آتش‌ها بیندازند. دنبه‌ها شروع به سوختن کرد و بوی کباب، تمام خط را برداشت. روز اول و دوم، حاج قاسم به تدارکات دستور داده بود برای تقویت روحیه‌ی رزمنده‌ها در خط مقدم، غذایی گرم و خوشمزه آماده کنند. آن روز، غذای خط مقدم، چلوکباب و نوشابه با قوطی‌های خنک بود... حاج قاسم به بچه‌های لشکر دستور داد به جای این که روی خط دشمن آتش اجرا کنند، قوطی‌های نوشابه‌شان را مثل نارنجک بیندازند پشت خاکریز عراقی‌ها. باران قوطی‌های خالی، از خط ما به پشت خاکریز عراقی‌ها باریدن گرفت. قوطی‌ها هم مثل نارنجک عمل کردند؛ طوری که معده‌ی سربازهای عراقی گرسنه و تشنه را دچار انفجار اسیدی کرده بودند. بوی دنبه‌ی کباب شده و قوطی‌های خالی نوشابه، زلزله‌ای در خط پدافندی عراق به راه انداخته بود. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که اولین سرباز عراقی با زیرپیراهن سفید رکابی و دست‌هایی بالا به نشانه‌ی تسلیم بین دو خاکریز ظاهر شد. سرباز عراقی به دو آمد و خودش را انداخت پشت خاکریز ما. بچه‌ها، او را بردند پیش حاج قاسم. حاج قاسم دستور داد یک پرس چلوکباب با نوشابه خنک به او بدهند. غذای سرباز عراقی که تمام شد، حاج قاسم دستور داد او را آزاد کنند. سرباز، اول باورش نمی‌شد... برای همین، هر چند قدم که می‌رفت،

برمی‌گشت و پشت سرش را نگاه می‌کرد؛ تا این‌که رسید به خاکریز خودشان، و پشت خاکریز ناپدید شد. چند دقیقه بعد، ستونی از سربازان عراقی از پشت خاکریز مانند ماری که بی‌رمق روی زمین می‌خزد، ظاهر شدند... خبر تسلیم شدن ۲۰ سرباز عراقی که به حاج قاسم رسید، به تدارکات لشکر دستور داد چندصد پرس کباب گرم به خط ارسال کنند... حاج قاسم، بدون شلیک حتی یک تیر و بدون خون‌ریزی، خاکریز عراق را فتح کرد.^۱

این طرح، حاکی از عقلانیت حاج قاسم سلیمانی بود. عقل و درایت او، وی را عزیز کرده بود.

سردار سلیمانی، این عقلانیت را از مکتب امام خمینی گرفته بود؛ و امام برای عقل، ارج و جایگاه ویژه‌ای قائل بود و ارزش و جایگاه ممتاز انسان را به برخورداری او از عقل می‌دانست؛ زیرا حق، تعالی، با اعطای عقل به انسان، همه چیز به او عطا فرموده است.

امام خمینی درباره‌ی عقل معتقد بود که ارزش انسان و انسانیت او، به این دارایی ارزشمند و والاست که مایه‌ی تمایز او از سایر مخلوقات خداوند است.^۲

۱. حاج قاسم، سلام، ص ۲۵۱ تا ۲۵۳
۲. کتاب طلب و اراده، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

اعتقاد صادقانه به نقش مردم

امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، همواره بر نقش مردم در حکومت تأکید می‌کردند و مردم را یکی از پایه‌های حکومت اسلامی می‌دانستند و در بیانات خود همواره بر لزوم اتکای حکومت به مردم تأکید می‌ورزیدند.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ و در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی فرموده‌اند: «در مکتب سیاسی امام، رأی مردم، به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر، امام با اتکا به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرت‌های متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد.»

امام خمینی معتقد بودند که با حضور مردم و با نظارت مردم می‌شود در مقابل تمام انحرافات ایستاد و نظام جمهوری اسلامی را حفظ کرد.

امام خمینی، با مسئول دانستن آحاد جامعه و لازم شمردن نظارت همگانی مردم در تمامی امور و از جمله عملکرد دولت مردان و نظام سیاسی، بر اطلاع‌رسانی و پی‌گیری نتایج نظارت‌های دقیق مردمی حتی در حوزه‌ی نهادها و سازمان‌ها پای می‌فشردند و نبود نظارت همگانی را موجب تباهی و نابودی نظام مردم‌سالاری دینی می‌دانستند.

معظم‌له در ۱۰ تیر ۱۳۶۰ در دیدار روحانیون و علمای تهران فرموده‌اند: «ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه‌چیز؛ اگر کنار بروند؛ بسپارند دست

این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد... اگر دخالت نکنند و صدمه‌ای به اسلام برسد، هریک یک ما در محکمه‌ی عدل الهی مسئول هستیم... مگر می‌توانی بگویی اسلام به من چه ربطی دارد؟! تو مکلف‌ای حفظ کنی.»

این، نگاه امام خمینی به نقش مردم بود. البته مردم نیز حقیقتاً در میدان شکل‌دهی به مردم‌سالاری دینی و پاسداری از آن خوش درخشیدند؛ تا آنجا که امام در وصیت‌نامه‌ی خود نوشتند: «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده‌ی میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله، صلی الله علیه و آله و سلم، و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی، علیهم‌السلام، می‌باشند... امروز می‌بینیم که ملت ایران، از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم در پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند... این‌ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان... ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.»

در مکتب شهید سلیمانی نیز همین اعتقاد صادقانه به نقش مردم و ارادت به ملت ایران و امت اسلامی می‌درخشد. او شاگرد و پیرو امام بود و قدم در جای قدم‌های مراد و رهبرش می‌گذاشت و به مردم ایران عشق می‌ورزید.

سردار حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «برادران و خواهران عزیز ایرانی من! مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد؛ کما این‌که شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید.»
آن عزیز وارسته و عارف کم‌نظیر، همچنین در وصیت‌نامه‌اش آورده است:

«نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس، بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدان بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمندۀ آن‌ها هستم... عزیزان... من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم؛ چون با شما بیشتر از آن‌ها بوده‌ام. ضمن این‌که من پاره‌ی تن آن‌ها بودم و آن‌ها پاره‌ی وجود من؛ اما آن‌ها قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.» سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، این عشق به مردم را از مکتب امام خمینی گرفته بود. وی در یک سخنرانی گفته است: «خواهران ما، برادران ما، عزیزان ما، این ملتی که امام، زیباترین جمله را، عاطفی‌ترین جمله را، روحانی‌ترین جمله را پیرامون آن‌ها بیان کرد؛ در وصیت‌نامه‌ی خودشان نوشتند: ملت ایران که جانم فدای آن‌ها باد. ملتی که مستحق جانی همچون جان امام هست، جان من، جان حسین بادپا، جان جمالی، جان الله‌دادی و جان همه‌ی شهیدان ما، ارزش دادن و فدا شدن در راه این ملت را دارد. این ملتی که شریف است، عزیز است، فداکار است، باوفا است، باحکمت است و عزتمند است، امروز سرلوحه و تجربه‌ی موفق همه‌ی ملت‌هاست»^۱.

سردار سلیمانی همچنین در ۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ در پاسخ به نامه‌ی یک جوان نوشته است: «افتخارم این است که سرباز صفر بر سرپست دفاع از ملتی باشم که امام خمینی رحمت‌الله علیه فرمود: جانم فدای آن‌ها باد.»

حجت‌الاسلام سیدابراهیم رئیسی، رئیس قوه‌ی قضائیه، در بهمن ۱۳۹۸، در مراسم چهلم آن شهید فرزانه و بزرگوار گفته است: «شهید سلیمانی، مردم را باور داشت و نگاه و نظر مردم را تشریفاتی نمی‌دانست و حقیقتاً مردم باور بود. او واقعاً به

۱. ماهنامه‌ی فکه، ش ۲۰۲، ص ۳۴

مردم و همه‌ی مظلومان عالم عشق می‌ورزید، و این عشق، مختص کرمانی، ایرانی، سوری، عراقی و افغانی نبود.»

دکتر محمد ترکمن می‌گوید: «سردار، برای دیدن نوه‌های دوقلویش، به بیمارستان آمدند... سلام و احوال‌پرسی ساده و صمیمی حاج قاسم، یخ پرستاران را آب کرد و در چشم برهم‌زدنی، همه‌ی پرستاران بخش، دور ایشان حلقه زدند. قرار شد عکس یادگاری بگیریم. دقت نظر سردار، برای من خیلی جالب بود. همه‌ی پرستاران بخش، اطراف ایشان جمع شدند و آماده برای گرفتن عکس. هنوز عکس یادگاری ثبت نشده بود که سردار به انتهای سالن اشاره کردند. یکی از نیروهای خدماتی، در حال تی کشیدن سالن بود. سردار، ایشان را صدا کردند و گفتند شما هم در عکس یادگاری ما باشید.»^۱

سردار محمد رضا فلاح‌زاده می‌گوید: «در حلب، شخصاً برای تخلیه‌ی مردم از شهر کمک می‌کرد؛ یعنی خودش با ماشین، مردم را جابه‌جا می‌کرد تا دیگران بیشتر تلاش کنند، و علی‌الدوام سفارش می‌کرد این مردم در این فصل زمستان، دارای پوشاک زمستانی و پتو و لوازم خواب راحت باشند؛ توصیه و سفارش و پی‌گیری جدی در خصوص تأمین آب، غذا، بهداشت و درمان آن‌ها داشت. در حلب، ابوکمال و کلاً سوریه، بخشی از توان خود را برای حفاظت و اسکان و تغذیه و بهداشت و درمان مردم اختصاص داد و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که انگار این مردم، پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان او هستند... تا آنجا که می‌توانست، حاجت مردم را روا می‌کرد.»

وی می‌افزاید: «روزی از کرمان برگشته بود. خیلی خسته بود. گفت: انگار از زیر غلتک خارج شده‌ام. سؤال شد: چرا؟ گفت: از بس مراجعه‌کننده داشتم. این مردم،

۱. ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۲۰ بهمن ۱۳۹۹، ص ۴

چشم‌شان، به کمک امثال ماست. من هم تا جایی که بتوانم، کمک می‌کنم.^۱ عشق سردار سلیمانی به مردم بود که مردم همه‌ی شهرها و استان‌های ایران اسلامی و مردم عراق و لبنان و سوریه و یمن و پاکستان و افغانستان و آذربایجان و نیجریه و روسیه و ترکیه و هند، در مراسم تشییع و مراسم‌های عزاداری‌اش، برای او سوختند و یکپارچه اشک و ماتم شدند.

آقای صادق خرازی می‌گوید: «چهارروز قبل از شهادتش، در کنار یک عالم بزرگ فرزانه بودیم. سردار سلیمانی به آن عالم گفت: در سرگاهان به خدا گفتم: خدایا، از عمر من ۵ سال بگیر و به این عالم بده! آن عالم پوزخندی زد و گفت: ۷۵ سال است برای مکتب اهل بیت کتاب نوشته‌ام؛ تحقیق کرده‌ام؛ رساله‌های مختلف، مستدرکات فقهی و اصولی جمع کرده‌ام؛ بیش از ۱۴۰-۱۵۰ کتاب و رساله‌ی علمی و فقهی و تفسیر نوشته‌ام؛ صدها شاگرد تربیت کرده‌ام؛ همه‌ی این‌ها، فدای ۵ دقیقه‌ی قاسم سلیمانی و مناجات او و حضورش در محضر خدا و خدمتی که به خدا و خلق کرد. همه‌ی زندگی خودم را حاضرم به توبدهم برای ۵ دقیقه‌اش!»^۲

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «این شهید عزیز، هر وقت گزارشی می‌داد به ما. چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی. از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم؛ اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور، بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم. کار بزرگی انجام شد؛ قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد. این بدرقه‌های ایرانی، و آن بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر اربا اربا!»

معظم‌له در ۲۲ تیر ۱۳۹۹ نیز فرموده‌اند: «مردم در تجلیل از مظهر اقتدار ملی و جهادی

۱. ویژه‌نامه‌ی حاج قاسم، ص ۱۷۷

۲. ویژه‌نامه‌ی مکتب حاج قاسم، ص ۸۲

ایرانیان، یعنی شهید سلیمانی، نشان دادند که به مبارزه و مقاومت در مقابل استکبار ایمان دارند و برای قهرمان ملی خود، بالاترین ارزش‌ها را قائل هستند.»

سردار حسین نجات در ۲۶ بهمن ۱۳۹۸ گفته است: «حمایت‌های مستشاری حاج قاسم سلیمانی از دولت‌ها و مردمی که در صدد استقلال و مبارزه با استعمار هستند، باعث شد حاج قاسم در بین مردم محبوب شود؛ چون مردم، کشتار کودکان بی‌گناه را در سوریه و عراق و یمن دیده بودند و همین کافی بود تا مردم از فردی را که انتقام این کودکان بی‌گناه را از داعش و آمریکا گرفت، دوست داشته باشند.»

این عشق طرفینی شهید سلیمانی به مردم و عشق مردم به شهید سلیمانی، شاخص بارز مکتب سلیمانی شد. همین عشق را شما در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در استقبال مردم از امام خمینی و در ۱۶ خرداد ۱۳۶۸ در تشییع پیکر پاک امام خمینی به خوبی مشاهده می‌کنید.

پاسداری از ارزش‌ها

واژه‌ی ارزش، یک مفهوم پایه در دل خود دارد، و آن، ارزیادن و ارزشمند بودن است. ارزش‌ها، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل در نظام اعتقادی و بازخوردهای انسان به شمار می‌آیند. وقتی فرد، ارزشی را پذیرفت، آن ارزش، برای او هدف می‌شود و در جهت‌گیری او نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند.

در مکتب امام خمینی، استکبارستیزی، انقلابیگری، عدالت‌طلبی، دوری از اشرافیگری، ساده‌زیستی مسئولان، نفی سکولاریسم اخلاقی و اباحیگری، دفاع از مظلومان جهان، ایستادگی در برابر دشمن، رواج اخلاق فاضله، وحدت، برابری و برادری، نفی وابستگی سیاسی، بصیرت، دشمن‌شناسی و تقوا، جزء ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ای است که باید آن‌ها را به کار بندیم و از آن‌ها پاسداری کنیم. امام خمینی، مظهر ارزش‌ها را در تبیین موضوع «ولایت فقیه» روشن کرده‌اند. همین نگاه نیز در مکتب شهید سلیمانی دیده می‌شود.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ می‌فرمایند: «ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این، اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است.»

معظم‌له در همان تاریخ می‌فرمایند: «پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.»

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی معتقد است: «اگر کسی به اصول انقلاب پای‌بند بود، ما دست او را می‌بوسیم. همه با هم، دست او را می‌بوسیم. اصول انقلاب، توجه به رهبری است؛ قبول اصل ولایت فقیه است.»^۱

ایشان در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «جهان اسلام، پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه‌ی نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام، خیمه‌ی ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله، والله، والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه - حرم رسول‌الله - ونجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.»

سردار سلیمانی در ادامه‌ی وصیت خود می‌نویسد: «برادران و خواهران عزیز ایرانی من...، از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه؛ خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته‌ی در دین، فقه، عرفان، معرفت. خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.»

ایشان در وصیت‌نامه‌اش، خطاب به مردم کرمان می‌آورد: «دوست دارم کرمان، همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی‌طالب است، و خیمه‌ی او، خیمه‌ی حسین فاطمه است. دور آن بگردید.»

سردار سلیمانی، در وصیت خود، خطاب به مسئولین می‌نگارد: «اگر می‌خواهید

۱. ماهنامه‌ی فکه، ش ۲۰۲، ص ۳۵

با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است... اصول، عبارت از چند اصل مهم است؛ اول آن‌ها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این‌که نصیحت او را بشنوید؛ با جان و دل، به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی عمل کنید.»

آن سردار عالی‌قدر، در وصیتش، خطاب به علما و مراجع گران‌قدر می‌نویسد: «جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی، رحمت‌الله علیه، هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی کمک شماست، و شما حضرات معظم، با بیان تان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان از ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید.»

سردار سلیمانی در سال ۱۳۸۹ در یادواره‌ی شهدای خانوک کرمان می‌گوید: «من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب، تمایل ندارم... والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم... والله، اشهد بالله سرآمد همه‌ی این روحانیت...، آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای است.» ایشان می‌گوید: «اگر تمام علمای جهان، یک طرف باشند، و مقام معظم رهبری، یک طرف، مطمئناً من طرف امام خامنه‌ای می‌روم.»^۱

روز و شب ما اگر جهنم گردد
شخصیت مان ترور دما دم گردد
ما بسیجیان نمی‌گذاریم حتی
یک موز سرخامنه‌ای کم گردد

۱. برادر قاسم، ص ۲۸

وی می‌گوید: «ما امروز هر چه داریم، از این انقلاب و امام است، و این عزت عمومی را مدیون خط امام و استمرار راه و خط امام توسط مقام معظم رهبری هستیم. ثروتی گران قدرتر از ثروت رهبری وجود ندارد و این ثروت با هیچ ثروتی قابل مقایسه نیست. در کشور نباید کلامی برخلاف سیاست‌ها و منویات مقام معظم رهبری گفته شود، و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد، در گناه آن سهیم هستیم.»

ما شاکر حق‌ایم که داریم تورا
تو حیدری و چو ذوالفقاریم تورا
ای سید علی، رهبر من، آقا جان
هیئات که تنها بگذاریم تورا

این نگاه، مکتب سلیمانی را شکل داده است. دفاع شهید سلیمانی از ارزش‌ها؛ دفاع و پاسداری او از ولایت فقیه؛ و دفاع او از مصداق ولایت، امام خامنه‌ای، برگرفته از مکتب امام خمینی و نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی در ۲۱ دی ۱۳۶۶ در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای عزیز خود نوشته‌اند: «در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی، از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می‌دهید.»

سردار سلیمانی، با نگاه امام خمینی به امام خامنه‌ای و به ولایت فقیه پیوند می‌خورد. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز به سبب عظمت سردار سلیمانی و شأن معنوی و بصیرتی اوست که در ۱۵ شهریور ۱۳۹۳ در نامه‌ای به وی می‌نویسند: «از نگرانی خود نسبت به خطرات حضور در منطقه چیزی نمی‌گویم؛ ولی بدانید نگران‌ام!» سردار سلیمانی در پاسخ همان نامه می‌نگارد: «جانِ ناقابل من، ارزش نگرانی شما را ندارد. جان من، هزاران بار فدای جان ارزشمند شما باد.»

ما هستی خویش به ولی می‌بازیم
عشقی که به عشق ازلی می‌بازیم

این بار امانت که خدا داد به ما
جانی ست که بر سید علی می‌بازیم

سردار سلیمانی با نگاه الهی به ولایت و جایگاه ولایت فقیه است که می‌نگارد جان
من هزاران بار فدای جان ارزشمند شما باد.

امام خمینی، استاد سردار سلیمانی، معتقد است: «اگر فرد لایقی که دارای این دو
خصلت [آگاهی از قانون الهی، و عدالت] باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت
داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، در امراداری
جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه‌ی مردم لازم است که از او اطاعت کنند.»^۱
مکتب سلیمانی را باید در این جایگاه دید؛ جایگاهی که چونان امام خمینی،
پای دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌ایستد؛ ارزش‌هایی که امام بزرگوار، مظهر آن را در
تبیین موضوع ولایت فقیه روشن کردند؛ و سردار سلیمانی آماده بود جانش را هزاران
بار فدای ولایت و جان ولی فقیه زمان خود کند.

۱. شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۳

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت است که منظور از آن، تخصیص منصفانه‌ی منابع در یک جامعه است. به این معنا، قانون باید به سطح مقبولی از عدالت حقیقی و رسمی دست یابد و توزیع منصفانه‌ی منابع و برابر فرصت‌ها را تضمین کند.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ فرموده‌اند: «عدالت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست.»
عدالت اجتماعی، مبتنی بر عدالت تکوینی است که جهان بر آن استوار است، و زندگی جمعی مسالمت‌آمیز، بر اساس آن ممکن می‌شود.

امام خامنه‌ای در ۱۹ تیر ۱۳۷۴ فرموده‌اند: «عدالت اجتماعی، یک امر اجتماعی محض است و مربوط است به حکومت؛ مربوط است به سیاست؛ مربوط است به شیوه‌ی فرمان‌روایی در جامعه.»

ایشان در ۱۴ خرداد ۱۳۸۱ نیز فرموده‌اند: «اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پرکردن فاصله‌ی طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است.»

مملکت از عدل شود پایدار
کار تراز عدل تو گیرد قرار

معظم‌له در ۱ مرداد ۱۳۶۷ فرموده‌اند: «عدالت اجتماعی، یعنی این‌که از همه‌ی برکات جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی قشرها بهره‌مند شوند... این مسئله باید در قوانین، ارزش‌گذاری‌ها و گفته‌ها و نوشته‌ها، در صدر باشد تا تبعیض و ظلم و محرومیت از بین برود.»

آن حکیم متأله در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ فرموده‌اند: «عدالت اجتماعی، جزء شعارهای اصلی‌ست؛ نمی‌شود این را در درجه‌ی دوم قرار داد و به حاشیه راند.»

این نگاه که مکتب امام خمینی براساس آن شکل پذیرفته و یکی از شاخص‌های مکتب سلیمانی است، از متن قرآن و متن دین گرفته شده است.

امام خامنه‌ای با استفاده از آیات قرآن، عدالت اجتماعی را جزء ذات ادیان می‌داند؛ طوری که هدف ادیان، ایجاد نظام عادلانه است. ایشان، عدالت اجتماعی را بارزترین آرمان و هدف نظام اسلامی می‌دانند و کثرت استعمال این هدف در نصوص و متون اسلامی را دلیل اهمیت آن تلقی می‌کنند.

در قرآن مجید، بعد از این‌که که فرموده ما پیغمبران را فرستادیم، می‌فرماید: «لیقوم الناس بالقسط»؛ یعنی هدف از ارسال پیامبران الهی، دستیابی به قسط است. قسط یعنی زندگی عادلانه.

امام خمینی در ۱۸ شهریور ۱۳۶۰ فرموده‌اند: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم؛ بینات به آن‌ها دادیم؛ آیات به آن‌ها دادیم؛ میزان برایشان دادیم و فرستادیم؛ لیقوم الناس بالقسط. غایت، این است که مردم قیام به قسط کنند؛ عدالت اجتماعی در بین مردم باشد؛ ظلم‌ها از بین برود؛ ستمگری‌ها از بین برود و ضعف‌ها به آن‌ها رسیدگی بشود و قیام به قسط بشود.»

سردار سلیمانی در هفته‌ی بسیج سال ۱۳۹۷ می‌گوید: «وظیفه‌ای که نیروی قدس در مسئله‌ی دین برعهده دارد، استمرار رسالت رسول معظم اسلام، صلی الله

علیه و آله و سلم، است؛ استمرار رسالت اولیای عظیم الشان بعد از پیامبر است؛ مقابله با ظلم؛ مقابله با دشمنان اسلام؛ دفاع از اسلام؛ ترویج اسلام؛ ترویج فرهنگ اسلامی؛ تجهیز مسلمانان برای دفاع از خودشان؛ دفاع از مستضعفین در مقابل مستکبرین؛ شکست مستکبرین.»

او دقیقاً در همین مسیر حرکت کرد. تلاش‌های سردار سلیمانی در جهت نجات مردم مظلوم عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان از یوغ متجاوزان و تروریست‌های آمریکایی، اسرائیلی و داعشی، و برقراری صلح و ثبات در سوریه و عراق، و نفی ستمگری‌ها و ظلم، و تلاش وی برای اجرای عدالت اجتماعی، هرگز از افکار و اذهان مردم مسلمان دنیا خارج نخواهد شد.

سردار سرتیپ پاسدار اصغر صبوری می‌گوید: «برای شهید سلیمانی، شیعه یا سنی تفاوتی نداشت. جان مسلمانان، برای او ارزش داشت. این تفکر را از رهبر انقلاب گرفته بود که در حمایت از جبهه‌ی مقاومت و مظلومان و گرفتاران، فرقی بین مسلمانان نیست.»^۱

در نگاه سردار سلیمانی، عدالت اجتماعی و توجه به مردم و حل مشکلات مردم، مهم بود؛ انجام تکلیف، مهم بود.

سردار سرتیپ دوم پاسدار مهدی ایران منش می‌گوید: «نامه‌هایی را که مردم به ایشان می‌دادند، با جدیت دنبال می‌کرد و می‌گفت: وقتی کسی به من نامه داده، جواب نامه را می‌خواهد. من تکلیف دارم و باید جواب بدهم.»

سردار سلیمانی، دنبال رضایت‌مندی مردم و مسلمانان بود. او دنبال عدالت اجتماعی، نفی ظلم و ستمگری در جهان، و حمایت از هر مظلومی در منطقه و عالم بود.

۱. ماهنامه‌ی فکه، ش ۲۰۲، ص ۷۱

وی در اوایل مرداد ۱۳۹۷ در یادواره‌ی عملیات رمضان در همدان می‌گوید: «این دولت و تمام دولت‌ها خدمتگزارند و هر دولتی به هر میزانی، کشور را جلو برده است؛ اما اگر نکاتی مورد توجه دولت‌ها قرار بگیرد، تأثیرات شگرفی خواهد داشت. ممکن است در مدیریت نتوانیم معجزه کنیم؛ اما می‌توانیم رضایت‌مندی، عدالت‌محوری، هم‌زیستی، اخوت و مثل هم بودن را ایجاد کنیم»^۱ او این نگاه را از مکتب اسلام ناب محمدی ﷺ و مکتب امام خمینی گرفته بود؛ از مکتب امام خامنه‌ای آموخته بود.

وی در ۷ آذر ۱۳۹۷ در دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌گوید: «از مشخصه‌های مهم اسلام ناب در نظریه رهبری، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، دفاع از مظلومان، امیدبخشی، و از بین بردن ترس و جهل از جامعه است.»

خود دقیقاً در همین چارچوب و روی همین ریل حرکت می‌کرد. زندگی‌اش مملو از تلاش برای نفی ظلم، دفاع از مظلوم، و رشد عدالت اجتماعی بود. با عملش به مردم امید می‌داد؛ رضایت‌مندی جامعه را می‌افزود و «مثل هم بودن» را در عمل به همگان می‌آموخت.

مکتب سلیمانی، با شاخص عدالت اجتماعی به جهانیان نشان داد که نظریه‌ی سوسیال دموکراسی و مکاتب مادی، در حل مشکلات و پرکردن شکاف بین فقیر و غنی و بهره‌مند شدن مردم جهان از مواهب مادی و معنوی زندگی، راه به جایی نخواهد برد. او با حرکت در مسیر عدالت، به مسلمانان و غیرمسلمانان نشان داد که تنها نسخه‌ی درمان جامعه‌ی بشری امروز، اسلام ناب محمدی ﷺ است.

شاخص عدالت اجتماعی در مکتب سلیمانی، برگرفته‌ی از اسلام نابی است که امام خمینی در ۱۴ آذر ۱۳۶۷ در باره‌اش می‌فرماید: «فرزندان عزیز جهادی‌ام، به

۱. روزنامه‌ی شرق، ۶ مرداد ۱۳۹۷

تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی، صلی الله علیه و آله و سلم، است؛ اسلامی که غرب، و در رأس آن، آمریکای جهان‌خوار، و شرق، و در رأس آن، شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند؛ اسلامی که پرچمداران آن، پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان‌اند، و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستان‌اند.»

امام در ۱۴ فروردین ۱۳۶۸، چارچوب اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را تبیین می‌فرمایند و در پیامی به آیت الله جنتی می‌آورند: «چارچوب اسلام ناب محمدی که ترسیم قهر و خشم و کینه‌ی مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است...»

عدالت اجتماعی، جز با حرکت در مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و در چارچوب آن محقق نخواهد شد، و سردار سلیمانی، با پیمودن این راه، دنبال عدالت حقیقی بود.

سردار حاج قاسم سلیمانی با درس گرفتن از مکتب اسلام و مکتب نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و مکتب امام خمینی، دنبال این هدف بود که ظلم از جهان رخت بر بندد و عدالت در سراسر گیتی استقرار یابد. وی با شاخص عدالت اجتماعی، دنبال فراهم کردن مقدمات حکومت مهدوی بود تا جهان تشنه‌ی عدالت شود.

امام خمینی در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ فرموده‌اند: «در زمان حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت، واحد می‌شود...؛ یک عدالت اجتماعی در همه‌ی عالم می‌آید.»

ایشان در ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ فرموده‌اند: «ما حضرت مهدی را یکی از افرادی می‌دانیم که تابع اسلام است؛ تابع پیغمبر اسلام است؛ لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می‌کند این مطالبی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است.»

معظم‌له در همان سخنرانی گفته‌اند: «امام مهدی...، قوه‌ی اجرایی اسلام است... عدل در زمان او فراگیر خواهد شد.»

جاذبه و دافعه

جاذبه و دافعه، به این معناست که انسان، در راه عقیده‌ی خود، گروه‌هایی را به سوی خود می‌کشد و در دل‌هایی محبوب واقع می‌شود و گروه‌هایی را هم از خود می‌راند؛ هم دوست‌ساز است و هم دشمن‌ساز.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ در سالگرد ارتحال امام خمینی فرموده‌اند: «یک شاخص دیگر در برنامه‌ی امام و خط امام و راه مستقیم امام، مسئله‌ی جاذبه و دافعه‌ی امام بود. انسان‌های بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه، جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه‌مند و متمایل می‌کنید؛ یکی هم از شما می‌رنجد؛ این، جاذبه و دافعه است. اما انسان‌های بزرگ، جاذبه‌شان یک طیف وسیعی را به وجود می‌آورد؛ دافعه‌ی آن‌ها هم همین‌طور، یک طیف عظیمی را به وجود می‌آورد. جاذبه و دافعه‌ی امام، تماشایی‌ست. آنچه که مبنا و معیار جاذبه‌ی امام و دافعه‌ی امام بود، باز مکتب بود؛ اسلام بود... امام...، دشمنی شخصی با کسی نداشت. اگر کدورت‌های شخصی‌ای هم بود، امام زیر پا می‌گذاشت؛ اما دشمنی به خاطر مکتب، برای امام بسیار جدی بود. همان امامی که از اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۱ روی توده‌ی مردم، انواع و اقسام افکار گوناگون در میان مردم، این جور آغوش باز کرده بود، مردم را از اهل هر قومی و از اهل هر گروه و مذهبی با آغوش باز می‌پذیرفت، همین امام، در اول انقلاب، یک مجموعه‌هایی را از خود طرد کرد؛ کمونیست‌ها را صریح طرد کرد. آن روز برای خیلی از ماها که در اول

انقلاب دست‌اندرکار مبارزه بودیم، این کار امام عجیب بود. در همان اوایل انقلاب، امام، صریح در مقابل کمونیست‌ها موضع‌گیری کرد و این‌ها را از خودش جدا کرد. در مقابل لیبرال‌مسلك‌ها و دلباختگان به نظام‌های غربی و فرهنگ غربی، امام قاطعیت نشان داد؛ این‌ها را از خود دور کرد؛ از خود جدا کرد؛ هیچ رودربایستی و ملاحظه‌ای نکرد...؛ در حالی که با آن‌ها هم دشمنی شخصی نداشت... امام، دعوی شخصی ندارد؛ اما در دایره‌ی مکتب، با قاطعیت کامل، جاذبه و دافعه‌ی خود را اعمال می‌کند. این یک شاخص عمده از زندگی امام و مکتب امام است.» مکتب شهید سلیمانی، در این شاخص نیز منطبق با مکتب امام خمینی است. آن سردار گران‌قدر، دارای جاذبه و دافعه‌ای قوی بر اساس معیارها و ارزش‌های دین مبین اسلام بود.

جلوه‌ی خوف اگر داشت، رجا هم دارد

سردار، جاذبه و دافعه با هم دارد

یکی از اصول جاذبه و دافعه‌ی شهید سلیمانی، عقلانیت همراه با تعبد ایشان بود. آن عزیز گران‌قدر، سخت پای‌بند به اصول اساسی اسلام بود و یک قدم از اصول منحرف نشد. حب و بغض ایشان، برای خدا بود، و هرگز تابع خواهش‌های نفسانی نبود. هرگز بر اساس دنیاطلبی و قدرت‌خواهی جذب و دفع نکرد. مبنای اصلی جاذبه و دافعه‌ی سردار رشید حاج‌قاسم سلیمانی، اسلام ناب محمدی ﷺ بود. او با تکیه بر مکتب اسلام و مکتب امام خمینی و با نیت و عمل خالص و ناب، جماعت زیادی از مردم ایران و مسلمانان جهان را جذب کرد. او با این جاذبه، به علت پای‌بندی به مبانی و ایستادن پای اصول، دشمنانی نیز برای خود به وجود آورده بود و برای پاسداری از انقلاب اسلامی و ولایت و

رهبری، در برابر آن دشمنان یا غافلان می‌ایستاد و محکم حرفش را می‌زد و از ارزش‌های اسلامی و انقلابی دفاع می‌کرد.

با دشمنان چو صخره و با دوستان چو گل
لبخند او، طراوت یک باغ سیب بود

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «یک نکته‌ی مهم، این است که [شهید سلیمانی] در مسائل داخل کشور...، اهل حزب و جناح و مانند این‌ها نبود؛ لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری، خط قرمزِ قطعیِ او بود. این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند. این، واقعیتِ اوست؛ ذوب در انقلاب بود؛ انقلابیگری، خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود؛ اما در عالم انقلابیگری چرا؛ به شدت پای بند به انقلاب، پای بند به خط مبارک و نورانیِ امام راحل، رضوان الله علیه، بود.» آن سردار عزیز در مهر ۱۳۹۵ در یادواره‌ی شهدای ملایر گفته است: «در خط مقدم جنگ با دشمن نباید دو صدا بلند شود و کسانی بگویند دشمن نیست؛ دوست است. خوارج، محصول ترویج همین نگاه بودند. اگر صاحب‌منصبانی آدرس غلط دادند و در جامعه دوصدایی در مقابل دشمن درست کردند، مرتکب خیانت شده‌اند. کوچه دادن به دشمن، بدترین نوع خیانت است. ترویج فهم غلط از دشمن؛ حساسیت جامعه را از بین بردن و سرد کردن؛ در درون آن تفرقه درست کردن، خیانت است.»

ایشان در ۹ اسفند ۱۳۹۷ در یادواره‌ی شهدای استان کرمان نیز گفته است: «برای دشمن، این برجام، سه ضلعی‌ست؛ نه یک ضلعی. او با ما فکر می‌کرد به مرور زمان، به دو ضلع دیگر می‌رسد؛ اما آدم عجولی که آمده، اصرار دارد به سرعت برسد، و

تصورش این بود که می‌رسد. این‌که اصرار می‌کنند بربرجام ۲ در منطقه، برای این است که می‌خواهند این تحرکی را که از ایران اسلامی به جهان اسلام روح و جان داده، این خونی را که در عالم اسلامی جریان پیدا کرده، بخشکانند. هدف، این است که این قدرت ناب اسلامی دربرجام ۲ خشکانده شود. اگر العیاذ بالله ما رفتیم و دربرجام ۲ شرکت کردیم، به همین تمام می‌شود؟ نه؛ برجام اصلی، در داخل ایران است. تلاش آن‌ها به اینجا منتهی نخواهد شد و برجام سه هم خواهند داشت؛ چون دشمنان معتقدند که چشمه باید خشکانده شود، و این چشمه، ایران است.»

سردار حاج قاسم سلیمانی همچنین در مراسم سالگرد شهید شاطری گفته است: «آن چیزی که در ایران جنبه‌ی ملی‌گرایی و ناسیونالیستی دارد، بخش اعظم آن دروغ است. ملی‌گرایی را برای مقابله با اسلام‌گرایی علم کردند؛ نه ملی‌گرایی به معنای حب وطن که کسی درد داشته باشد و بیاید برای کشورش کاری انجام بدهد؛ وگرنه ما در صحنه‌های جنگ باید ملی‌گراها را جلوتر از هر عنصر دیگری می‌دیدیم. در دوره‌ی هشت‌ساله‌ی جنگ و تجاوز خارجی دشمن تاریخی به ایران، ما باید ملی‌گراها، نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی را می‌دیدیم؛ ولی هیچ اثری ندیدیم؛ هیچ جاسوسی‌ای از آن‌ها ندیدیم؛ هیچ‌جا ندیدیم این‌ها بخواهند ثبت‌نام کنند؛ بخواهند نیروها را جمع کنند؛ تشکیل گردان و گروهان بدهند و به جبهه اعزام کنند. هیچ‌وقت این اتفاق نیفتاد. هدف‌شان، یک ملی‌گرایی دروغین برای مقابله با مذهب، برای مقابله با اسلام بود.»^۱

روحیه‌ی انقلابی او باعث می‌شد حرفش را صریح بزند؛ ولو برخی از او جدا یا ناراحت شوند. در جایی که دافعه لازم بود، ابایی نداشت؛ حرفش را می‌زد.

آن سردار گران‌مایه و عزیز، در دایره‌ی مکتب، جاذبه و دافعه را با قاطعیت اعمال

۱. خبرگزاری مهر، ۱۹ بهمن ۱۳۹۳

می‌کرد. هر جا به دافعه نیاز بود، پا در رکاب بود؛ هر جا هم به جاذبه نیاز داشت، باز در میدان بود.

وی می‌گفت: «من و آدم‌های خودم؛ من و رفقای خودم؛ من و مریدهای خودم؛ این بی‌حجاب است؛ این باحجاب است؛ این چپ است؛ آن راست است؛ این اصلاح‌طلب است؛ او اصولگراست؛ خوب، پس چه کسی را می‌خواهید حفظ کنید؟ همان دختر کم‌حجاب، دختر من است؛ دختر ما و شماست؛ نه دختر خاص من و شما؛ اما جامعه‌ی ماست. فقط رابطه‌ی حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد. رابطه‌ی حزب‌اللهی با کسی که دینش ضعیف‌تر است، موضوعیت دارد. جامعه‌ی ما، خانواده‌ی ماست. این‌ها همه مردم ما هستند. این‌ها بچه‌های ما هستند.»^۱

مهندس پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان، می‌گوید: «آن قدر روح حاج قاسم بالا بود و ذهنش وسیع بود، با افرادی در خارج از کشور کار می‌کرد و آن‌ها برای حاج قاسم کار می‌کردند که واقعاً در ایران با این روحیاتی که مخصوصاً نیروهای حزب‌اللهی دارند، عمراً با این‌ها کار نمی‌کنند. سپاه سلیمانی، دامنه‌اش خیلی وسیع بود. فقط این نبود با نیروهای حزب‌اللهی و ارزشی و مدافعین حرم کار کند؛ که البته حساب اصلی‌اش، روی این‌ها بود؛ ولی من می‌خواهم با قاطعیت بگویم حاج قاسم توانست خیلی‌ها را در دنیا به سپاه خودش جذب کند.»^۲

آقای علی مهاجرانی، از رفقای چهل‌ساله‌ی شهید سلیمانی و از مدیران فعال ستاد عتبات عالیات، می‌گوید: «ایشان گاهی اوقات خم می‌شد دست کارگرها را می‌بوسید... می‌رفت تک‌تک را در بغلش می‌گرفت و می‌بوسید.»^۳

مهندس محمد جلال مآب، رئیس ستاد عتبات عالیات، می‌گوید: «در سیل

۱. خبرگزاری مشرق، ۱۵ دی ۱۳۹۸

۲. ویژه‌نامه‌ی مکتب سلیمانی، ص ۸۴

۳. نشان اردات، ص ۷۰

خوزستان، ایشان به خانه‌های تک تک مردم سر می‌زد... مردی حاضر نبود خانه‌اش را ترک کند. به خاطر سیل و امنیت جانی‌اش باید او را راضی می‌کردند که از منطقه بیرون بیاید. سردار سلیمانی رفت و دست آن پیرمرد را بوسید که شما بیا و امروز به خاطر سلامت و امنیت خودت، از این منطقه خارج شو.^۱

نحوه‌ی برخورد وی با خانواده‌ی شهدا، بسیار زیباتر بود.

سردار محمد رضا حسینی در گفت‌وگو با بنیاد مکتب حاج قاسم می‌گوید: «شهید سلیمانی، دفترچه‌ی تلفنی همراه خود داشت که در آن، شماره‌ی حدود ۱۵۰ خانواده‌ی شهید لیست شده بود، و برخی روزها با چند تایشان تماس می‌گرفت. ارتباط حاج قاسم با بعضی مادران شهدا، خیلی خاص بود. نسبت به مادر شهید علی شفیعی هم همین احساس را داشت. گاهی حتی از سوریه به اوزنگ می‌زد.» آقای نصرالله جهانشاهی.راننده‌ی سردار. در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی صبح صادق می‌گوید: «حاجی، مرد کار بود. اگر کرمان می‌رفت و فرصت کوتاهی می‌یافت، به دیدار خانواده‌ی شهید می‌رفت. اگر در تهران بود و یک ساعت وقت پیدا می‌کرد، به بازدید از خانواده‌ی شهید می‌رفت. مشهد اگر می‌رفت، هر موقع که فرصت پیدا می‌کرد، به بازدید از خانواده‌ی شهدا اختصاص می‌داد.»

همین برخوردهای گرم و صمیمی و توجه به خانواده‌ی شهدا، آنان را مجذوب کرده بود. آن‌ها، شیفته‌ی سردار سلیمانی بودند.

همسر شهید مدافع حرم پویا ایزدی می‌گوید: «وجود حاج قاسم برای خانواده‌ی شهدا، مرهم و التیام زخم‌هایمان بود. ایشان باعث دلگرمی ما بود. بعد از شهادت عزیزان مان، یکی از چیزهایی که خانواده‌ی شهدا را محکم نگه می‌داشت و باعث صبوری آنان می‌شد، حضور حاج قاسم سلیمانی بود.»

آقای حاج محمد خالقی، از رفقای بسیار صمیمی شهید سلیمانی، می‌گوید: «سال ۹۵، حاج قاسم، منزل دختریک شهید می‌روند و به ایشان سر می‌زنند. بعد از دیدار، فرزند شهید، نامه‌ای عاطفی به این مضمون می‌نویسد که با آمدن شما، غم ۳۵ ساله‌ی شهادت پدر، از دل من خارج شد.»^۱

چه دست‌ها که گرفتی؛ چه شانه‌ها که تکاندی
چه خنده‌ها که به لب‌های ناامید نشاندی

همسر شهید مدافع حرم حمزه کاظمی نیز می‌گوید: «فروردین ۹۷ بود که حاج قاسم هم‌زمان با ولادت امام علی (علیه السلام) به خانه‌ی ما آمدند. [دخترم] لیلا به قدری خوشحال بود که در پوست خودش نمی‌گنجید. لیلا کنار حاجی نشست و با هم به آرامی صحبت کردند؛ صحبت‌هایی از جنس پدر و دختری... آن روز، حاج قاسم یک انگشتر به دست داشت که یادگاریکی از دوستان نزدیک شهیدش بود. انگشتر را از دستانش بیرون آورد و به لیلا هدیه داد و گفت: کسی را لایق‌تر از تو برای دریافت این انگشتری ندیدم. این را به تومی دهم که به یادگار به من رسیده است... وقتی دخترم خبر شهادت حاج قاسم را شنید، شوکه شد. از آن روز به بعد، با سختی او را آرام نگه می‌دارم. فکرمی‌کند بار دیگر پدرش شهید شده است. حال و هوای همان روزهایی را دارد که پدرش شهید شده بود.»

حقیقت جاذبه‌ی سردار شهیدمان را باید از زبان فرزندان شهدا بشنویم. فاطمه، دختر شهید حاج مهدی مغفوری، از فرماندهان لشکر ثارالله، می‌گوید: «دخترم زینب مریض شد. احتیاج به عمل داشت. او را به بیمارستان بردیم. حاج قاسم با آقای

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب سلیمانی، ص ۷۳

پورجعفری به بیمارستان آمد. باهمه‌ی مشغله‌ی کاری ایستاد تا زینب را عمل کنند. باز هم مانند تا زینب به هوش آمد. خیلی با ماها صمیمی بود. بارها به منزل مان آمد و به منزلش رفتیم. برای من مثل یک پدر بود. رفتنش آتشم زد. پس از چند ماه، هنوز اشکم آرام نمی‌گیرد.»

فاطمه، دختر روحانی شهید شیخ محمد شیخ شعاعی، می‌گوید: «با رفتن سردار سلیمانی، قلب مان پاره شد. برادرم حسین آرام نمی‌گیرد!»
سبا، دختر شهید نمکی، از شهدای ارتش، می‌گوید: «بچه‌های شهدا، با شهادت حاج قاسم، یک بار دیگر پشت شان لرزید.»

راز این جاذبه و عشق سلیمانی را در نوشته‌ی او در باره‌ی «ثارالله» نیز می‌توان جست. وی می‌نگارد: «ثارالله، صرفاً پادگانی نظامی نبود؛ بلکه معسکری بود جامع‌تر از جامعه و وسیع‌تر از حوزه‌های علمیه؛ مدرسه‌ای فکری که موجب تحول عظیمی در جوانان و مردمان منطقه گردید. ثارالله، میعادگاه عاشقانی بود که طواف عملی عشق، نه برگرد خانه، بلکه در پیشگاه خود خدا سر تسلیم فرود آورده و تکلیف الهی خود را به بهترین وجه ادا کردند؛ میعادگاهی که مملو از اسماعیل‌های نه‌تنها راضی به ذبح، بلکه ملتمس جان باختن در راه معبود بود. بیت‌الله ثارالله، از آن چنان جاذبه‌ای برخوردار بود که کمتر کسی با دیدن آن می‌توانست خود را از آن جدا کند. مدیران این مدرسه‌ی عشق و ایثارگری، جوانانی بودند که در دامن‌های پاک پرورش یافته و از صُلبی به صُلبی برای چنین روزی ذخیره‌ی الهی شده بودند؛ عاشقانی که نه‌تنها عشق را تجربه کرده، بلکه خود، اساس بنای عاشقی بودند.»

سرآمد مدیران این مدرسه‌ی عشق، سردار پرجاذبه‌ای بود که خود، اساس بنای عاشقی شد و عشق را چنان زیبا ترسیم کرد که نه‌تنها پدر و مادر و همسر و فرزندان

شهدا، و نه تنها ایران، که یک امت اسلامی و همه‌ی جبهه‌ی مقاومت در فراقش باران اشک ریختند و سوختند. گویا در این وصف نیز او همانند امام خمینی‌ای بود که همه‌ی ملت‌های مظلوم جهان در فراقش اشک ماتم ریختند و گریستند.

دشمن‌شناسی

یکی از شناخت‌های لازم در زندگی که به سعادت انسان نیز ارتباط پیدا می‌کند، دشمن‌شناسی است. دشمن، مخالف رشد، کمال و سعادت انسان است و از راه‌های گوناگون، دشمنی خود را ابراز می‌کند. برای همین، شناخت شیوه‌های دشمنی دشمن نیز اهمیت دارد.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرموده‌اند: «امام، دشمن را می‌شناخت؛ روش‌های سیاسی و روش‌های تبلیغاتی آن‌ها را می‌فهمید، می‌شناخت و در مقابل آن‌ها محکم می‌ایستاد.»

معظم‌له در ۱۳ خرداد ۱۳۷۱ نیز فرموده‌اند: «رمز اساسی کار و پیشرفت امام و موفقیت‌های الهی آن مرد بزرگوار و رهبر استثنایی، در این بود که دشمن را شناخت و با همه‌ی قدرت و استقامت، بدون کمترین اعتماد به او و تسلیم در مقابل او، ایستاد.» امام خمینی، شاه را شناخت؛ صدام را شناخت؛ آمریکا را شناخت؛ اسرائیل را شناخت؛ گروهک‌های منحرف را شناخت؛ نیرنگ‌ها و طرح‌های دشمنان را شناخت؛ و با درایت و بصیرت، در برابر دشمن و طرح دشمن ایستاد.

سردار سلیمانی نیز در مکتب امام و ولایت، طاغوت را شناخت؛ دشمن غدار بعثی را شناخت؛ استکبار جهانی را شناخت؛ رژیم غاصب صهیونیستی را شناخت؛ منافقین را شناخت؛ داعش را شناخت؛ تروریست‌ها را شناخت؛ آل سعود را شناخت؛ آل خلیفه را شناخت؛ و در برابر آنان موضع گرفت و با آن‌ها مبارزه کرد تا شهید شد.

شاخص بارز شهید حاج قاسم سلیمانی و مکتب سلیمانی، دشمن‌شناسی است. سردار سلیمانی ۲۹ آبان ۱۳۹۶ در نامه‌ای به امام خامنه‌ای می‌نویسد: «شش سال قبل، فتنه‌ای خطرناک شبیه فتنه‌های زمان امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، که فرصت و حلاوت درک حقیقی اسلام ناب محمدی، صلی الله علیه و آله و سلم، را از مسلمانان سلب نمود، این بار، پیچیده و آغشته به سمّ صهیونیسم و استکبار، همچون توفانی ویرانگر، عالم اسلامی را درنوردید. این فتنه‌ی خطرناک و مسموم، با هدف آتش افروزی وسیع در عالم اسلامی و درگیر نمودن مسلمانان با یکدیگر، توسط دشمنان اسلام ایجاد گردید.»

این بیان، از اوج دشمن‌شناسی و بصیرت والای سردار سلیمانی نشان دارد. سردار بزرگوار حاج قاسم سلیمانی با دشمن‌شناسی و درک درست از طرح‌های دشمن و فهم مجریان اصلی فتنه‌های در عراق و سوریه، در ۲۹ آبان ۱۳۹۶ به مرادش می‌نویسد: «تمامی این جنایت‌ها، به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را برعهده دارد، توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است.»

این عزیزگران قدر با شناخت دقیق از فتنه‌ی ۸۸ و تشخیص دوست از دشمن، در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گویند: «برای این‌که دوست را از دشمن تشخیص بدهید، چه می‌کنید؟... فتنه، مثل شب است؛ تاریک است. ما باید همدیگر را تکان بدهیم؛ نه هُل بدهیم... اعلام موضع [کنیم] نسبت به دو چیز؛ نسبت به آن چیزی که اعلام موضع آن مهم است؛ پیرامون ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی... وقتی اعلام موضع بکنید، می‌توانیم در همان تاریکی، دوست را از دشمن تشخیص بدهیم. ضدانقلاب قطعاً در داخل ما وارد شده است؛ ما باید بین ضدانقلاب و انقلابی تفکیک کنیم.»

سردار حاج قاسم سلیمانی در هفته‌ی بسیج ۱۳۹۷ می‌گوید: «من به شما کتاب آقای دوانی، به نام کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، را معرفی می‌کنم. من این کتاب را با دقت خوانده‌ام؛ کتاب‌های دیگری هم در این موضوع مطالعه کرده‌ام. چرا می‌گوییم بخوانید؟ چون در هر جریان مهمی، آفت‌های مهمی هم به وجود می‌آید که اگر از آن آفت‌ها مراقبت نشود، آن جریان اثرگذار و مهم، به دلیل این‌که مورد توجه و طمع است، آسیب خواهد دید. شما می‌بینید در دوره‌ی معاویه، او با خلفای ماقبل امیرالمؤمنین کاری نداشت...؛ چون آن‌ها کاری به او نداشتند...؛ مثل وضعیتی که ما امروز در جهان داریم. خیلی از کشورها هستند که آمریکا و رژیم صهیونیستی، کاری با آن‌ها ندارند؛ اما با کشور ما سرچنگ دارند. این موضوع، دقیقاً همان تضاد منهج و سیاست امیرالمؤمنین با سیاست‌های معاویه است. امام عادل نمی‌توانست حاکمیت یک جریان فاسق را بر بخشی از حکومت اسلامی تحمل کند.»

علت دشمنی آمریکا و استکبار با سردار سلیمانی، برگرفته از دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی آن شهید گرانمایه است؛ از ایستادگی او در برابر آمریکا است. سید حسن نصرالله در مراسم شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «آمریکایی‌ها هر جا در منطقه می‌روند، مقابل خودشان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. به سوریه می‌روند، حاج قاسم را می‌بینند. در عراق، در لبنان، در یمن و در افغانستان و در هر جای مرتبط با محور مقاومت، مقابل شان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. اسرائیل، قاسم سلیمانی را خطرناک‌ترین مرد مقابل خود می‌دید.»

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «این آدم، شهید عزیزمان، حاج قاسم سلیمانی، توانست در مقابل همه‌ی نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، باتوانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها

روی سیاستمداران دنیا به خصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود، قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه‌ی غرب آسیا خنثی کند.»

این قدرت شهید عزیزمان، برگرفته از دشمن‌شناسی او و مکتب سلیمانی بود. دشمن‌شناسی مکتب سلیمانی، شکل‌پذیرفته از نگاه دقیق و عمیق و بصیرت زیاد و درک والای شهید حاج قاسم سلیمانی بود. عزتی هم که او داشت و ترسی که از وجودش در دل دشمنان افتاده بود، باز برخاسته از دشمن‌شناسی بود.

سردار سلیمانی در اواخر آذر ۱۳۹۵ گفته است: «ملت ایران، با آگاهی داشتن نسبت به دشمنان، و آگاهی و اطمینان از مسیر خود، همواره مسیر عزت و سربلندی را در پیش می‌گیرند.»

او با این بیان اذعان می‌کند که دشمن‌شناسی، رکن مهمی از عزت و بالندگی ست، و خود نیز در مرحله‌ی والای دشمن‌شناسی قرار داشت.

حجت‌الاسلام سیدابراهیم رئیسی معتقد است: «دشمن‌شناسی و اخلاص، ویژگی‌های شاخص سردار سلیمانی بود.»^۱

حجت‌الاسلام دکتر رفیعی هم با همین نگاه می‌گوید: «دشمن‌شناسی، از شاخصه‌های مهم سردار سلیمانی بود.»^۲

ماموستا رحمان خدایی، امام جمعه‌ی بانه، نیز می‌گوید: «دشمن‌شناسی و استفاده از موقعیت‌ها در جنگ، از صفات بارز این سردار و قهرمان سپاه اسلام بود.»^۳

سردار سرتیپ پاسدار محمدرضا فلاح‌زاده هم معتقد است: «این سرباز بزرگ راه ولایت، توطئه‌های دشمنان را به خوبی شناخت و اجازه نداد آن‌ها به اهداف پلید خود دست پیدا کنند.»

۱. خبر بکر، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

۲. خبرگزاری شبستان، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۷ دی ۱۳۹۸

سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه، در مراسم معارفه‌ی سردار قآنی به فرماندهی نیروی قدس گفت: «پوسیدگی‌ای که امروز در روح، جسم و جان دشمنان مشاهده می‌کنیم، محصول سنت جدیدی است که حاج قاسم پایه گذاشت. این فرمانده بزرگ، کاری کرد که دشمن هزینه می‌کرد، و جبهه‌ی اسلام، فایده و بهره‌ی آن را می‌برد. سردار سلیمانی، دشمن را آواره و سرگردان کرده بود.»

سردار سلیمانی، دشمن را می‌شناخت؛ طرح‌های دشمن را می‌شناخت؛ نیرنگ‌های دشمن را می‌شناخت؛ و براساس آن، با شجاعت و صلابت، به معنای حقیقی «اشدء علی الکفار» بود.

با این استدلال معتقدیم که دشمن‌شناسی، یکی از شاخصه‌های مهم مکتب سلیمانی است؛ شاخصی که سردار عزیز، آن را از مکتب امام خمینی گرفته بود.

نگاه جهانی

نگاه جهانی، به مراتب فراتر از نگاه منطقه‌ای و نگاه درون سازمانی ست و با همه‌ی بشریت کار دارد.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ فرموده‌اند: «مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران... مکتب سیاسی امام، این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه‌ی امت اسلامی و همه‌ی بشریت می‌خواهد... البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائل‌اند، این است که مکتب سیاسی امام، با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند.»

نگاه جهانی مکتب امام خمینی است که آن امام همام در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ و در سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطع‌نامه‌ی ۵۹۸، در پیام بلندی می‌آورند: «مناسک حج، مناسک زندگی است، و از آنجا که جامعه‌ی امت اسلامی، از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، پیوند خورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج، تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است.»؛ زندگی توحیدی‌ای که بساط جهان‌خواران را برهم ریزد و به نظام الهی شکل دهد؛ همچنان که آن امام وارسته در همان پیام می‌نویسند: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش

نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه‌ی جهان‌خواران بوده و هستیم... ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله، صلی الله علیه و آله و سلم، را در جهان استکبار ترویج نماییم، و دیر یا زود، ملت‌های دربند، شاهد آن خواهند بود.»

امام خمینی در ادامه نوشته‌اند: «امروز، جهان، تشنه‌ی فرهنگ اسلام ناب محمدی است، و مسلمانان، در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد.»

معظم‌له همچنین می‌نویسند: «ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.»

در مکتب سلیمانی، این حقیقت رخ می‌نمایاند، و آن سردار عزیز تصمیم می‌گیرد با نگاهی جهانی، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان راه‌اندازی کند.

امام خامنه‌ای در ۳۰ آبان ۱۳۹۶ در پاسخ به نامه‌ی سردار سلیمانی در باره‌ی پایان سیطره‌ی داعش، بر این واقعیت صحنه می‌گذارند و می‌نویسند: «خدای بزرگ را با همه‌ی وجود سپاسگزارم که به مجاهدت فداکارانه‌ی شما و خیل عظیم همکاران‌تان در سطوح مختلف برکت عطا فرمود و شجره‌ی خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد. این، تنها ضربه به گروه ستم‌گرو روسیاه داعش نبود؛ ضربه‌ی سخت‌تر به سیاست خباثت‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضدصهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله‌ی رؤسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه

بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه‌ی نحس خود را در منطقه‌ی غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را برآن مسلط سازند. شما با متلاشی ساختن این توده‌ی سرطانی و مهلک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام، بلکه به همه‌ی ملت‌ها و بشریت خدمتی بزرگ کردید.»

این مجاهدت و پیروزی بزرگ، مرهون فکر سردار بود؛ فکری که حزب‌الله را تقویت کرد؛ حشد الشعبی را به وجود آورد؛ فاطمیون و زینبیون و حیدریون و لشکر امام حسین (علیه‌السلام) را ایجاد کرد؛ دفاع وطنی سوریه را رونق بخشید؛ تا از درون آن‌ها، حماسه‌های بزرگ متولد شود، و شد.

حسین شیخ‌الاسلام، مشاور سابق وزارت امور خارجه‌ی ایران، گفته است: «کار مهم حاج قاسم، این است که با یک ارتش بین‌الاسلامی، داعش را نابود کرده است. قاسم سلیمانی با کمک لبنانی، فلسطینی، عراقی، افغانستانی و ...، داعش را نابود کرد. این بزرگ‌ترین کار قاسم سلیمانی به شمار می‌رود که بدیل کارآمد دشمن را نابود کرد.»^۱

آقای متکی، وزیر اسبق امور خارجه‌ی ایران، می‌گوید: «برای نخستین بار در تاریخ اسلام، حاج قاسم، مبدع طرحی شد که بحث دفاع از حرم را بین‌المللی کند، و ما دیدیم که یکباره فاطمیون، زینبیون، علویون از کشورهای مختلف، هر کدام بیرقی از اهل بیت را در دست گرفته، و به دفاع از اهل بیت، در جبهه‌ی عراق جنگیدند و عنصر مقاومت، به عنوان اکسیری در کالبد منطقه گسترش یافت.»^۲

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب سلیمانی، ص ۱۱۷؛ گوینده در ۱۵ اسفند ۱۳۹۸ درگذشته است.

۲. همان، ص ۱۶۱

یادگار جبهه‌ی ارون
در کلامش شورش کارون

در رکابش عشق از هرسو
می‌خروشد فاطمیون، زینیون، حیدریون

سید حسن نصرالله می‌گوید: «[در برهه‌ی حضور داعش در عراق] ساعت ۱۲ شب بود که رسید پیش من. یادم هست که گفت الآن ساعت دوازده شب است. من تا طلوع آفتاب، ۱۲۰ فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می‌خواهم! من گفتم حاجی، الآن ساعت دوازده شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ فرمانده عملیات بیاورم؟ گفت راه حل دیگری نداریم. این، تنها درخواستی بود که از ما کرد، و آن هم برای عراق بود که این فرماندهان میدانی را از ما خواست. بعد، او پیش من ماند، و شروع کردیم به تماس با یک یک برادران، و توانستیم حدود شصت فرمانده میدانی تأمین کنیم. بعضی‌هاشان برادرانی بودند که در جبهه‌های سوریه بودند. به آن‌ها گفتیم بروید فرودگاه دمشق. برخی از برادران هم در لبنان بودند که از خواب بلندشان کردیم و از خانه‌هاشان بیرون آوردیم‌شان؛ چون حاجی گفت من می‌خواهم آن‌ها را با همان هواپیمایی که خودم می‌روم، ببرم. بعد از نماز صبح رفتند سمت دمشق، و هواپیمای حاج قاسم، دمشق را در حالی ترک کرد که پنجاه یا شصت نفر یا بیشتر، فرماندهان میدانی حزب‌الله همراهش بودند.»^۱

تمامی حماسه‌های بزرگ لبنان و سوریه و عراق و افغانستان و یمن و فلسطین، زاینده‌ی بسیج جهانی اسلام بود. نهضت مدافعان حرم، شاخه‌ای از این بسیج بزرگ سربازان اسلام در جهان بود. مکتب شهید سلیمانی،

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب حاج قاسم، ص ۱۵۴

نمودی از همه‌ی این حقایق و واقعیت‌هاست.

آن سردار گران‌قدر در ۲۲ آذر ۱۳۹۷ در جمع خانواده‌ی معظم شهدای مدافع حرم می‌گوید: «همه‌ی شما، یک خصوصیت دارید، و آن خصوصیت، یک فرهنگ جدیدی را در روح انقلاب و رگ‌های آن جاری کرد و پایه‌گذار یک فرهنگ به نام مدافعین حرم شد. من وقتی می‌خواستم این نام را بگذارم در اول بحران سوریه، خیلی فکر کردم که اگر بخواهیم از عالم اسلام، کسانی را برای دفاع از حرم جذب کنیم، چه اسمی را باید بگذاریم... دیدم پرجاذبه‌ترین نام که می‌توان به این حرکت جهادی جدید اطلاق کرد، نام مدافعین حرم است.»

سلیمانی عزیز، تحت زعامت ولی فقیه زمان، امام خامنه‌ای، در جهان برنامه‌ریزی‌ای کرد که قدرت آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی را در منطقه و جهان، در مسیر شکست قرار داد و نیروهای بسیج جهانی اسلام را تا نزدیک قلب دشمن برد. امام خامنه‌ای در جمع خانواده‌ی معظم شهدای مدافع حرم فرموده‌اند: «افتخار جمهوری اسلامی، امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ حالا یا نیروهای خودمان، یا نیروهای حزب الله، یا نیروهای مقاومت، یا نیروهای امل... این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است.»^۱ نیروهایی از کشورهای مختلف، از ایران و عراق و سوریه و لبنان و افغانستان و پاکستان و افغانستان که همه برای دفاع از حرم و برای اسلام بسیج شدند، تا مرز اسرائیل رفتند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع خانواده‌ی بزرگوار و شریف شهدای مدافع حرم فرموده‌اند: «اگر دفاع از این حرم‌ها نبود، که البته بچه‌های ما، بخشی از آن خیل عظیم جمعیت جوانان از عراقی و غیرعراقی بودند که فعالیت کردند، این دشمنان

۱. مدافع حرم، ص ۳۱

عنود و خبیث، به حرم‌های اهل بیت اهانت می‌کردند. شاید اگر زورشان می‌رسید، این مکان‌های متبرک را... با خاک یکسان می‌کردند؛ اما این جوان‌ها نگذاشتند. البته بچه‌های ما آنجا خیلی کم‌اند؛ عدد کوچکی هستند؛ چه در عراق، چه در سوریه. بیشتر، خودشان هستند؛ لیکن شرکت جوان‌های ما در این حادثه‌ی مهم، یکی از امتیازات بزرگ آن‌هاست»^۱

آن حکیم فرزانه همچنین در جمع خانواده‌ی عزیز و گرامی شهدای فاطمیون فرموده‌اند: «پدرها و مادرها [ی عزیز افغانی و خاوری‌های مشهد و خراسان]، این جوان‌های مثل دسته‌ی گل را فرستادند برای دفاع از حریم اهل بیت... یکی از مجموعه‌هایی که پیش‌قدم شدند برای دفاع، برادران هزاره‌ای ما بودند»^۲

بسیج همه‌ی این افراد و گروه‌ها، با طرح و همت سردار سلیمانی اتفاق افتاد؛ همتی که تمامی طرح‌های استکبار جهانی را در منطقه‌ی غرب آسیا به شکست کشاند. امام خامنه‌ای در این باره در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «شهید سلیمانی [به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه‌ی نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا را خنثی کند».

آقای خالدالبطش، عضو دفتر سیاسی جهاد اسلامی، می‌گوید: «شهید حاج قاسم سلیمانی، ابعاد مختلفی را به مقاومت فلسطین اضافه کرد، و به کمک خداوند متعال، ایشان کار مقاومت را در نوار غزه گسترش و پیشرفت داد و هرآنچه را که مقاومت احتیاج داشت، تأمین می‌کرد تا مقاومت قوی‌تر شود؛ در همه‌ی ابعاد سیاسی نظامی و حتی آموزش. حاج قاسم، روح مقاومت در فلسطین بود، و او با حمایتش، نبض مقاومت بود. در سرایا القدس و گردان‌های القسام و دیگر گروه‌های مقاومت فلسطین، چه گروه‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا و غیراسلامی، حاج قاسم بین گروه‌های مقاومت

۱. همان، ص ۳۲ تا ۳۴

۲. همان، ص ۳۶ و ۳۷

در غزه فرقی قائل نمی‌شد و به همه کمک می‌کرد؛ چون نبرد همه‌ی ما، با دشمن صهیونیستی بود. حاج قاسم با صبر طولانی‌اش و نفس بلندش که به آن معروف بود، توانست مقاومت در غزه را قوی کند و امکاناتش را تقویت کند.»^۱

آقای خالد قدومی، مسئول دفتر جنبش حماس در تهران، می‌گوید: «در جنگ ۲۰۰۸، حاج قاسم، ندای جهاد را لبیک گفت و به دمشق آمد و در اتاق عملیات مشترک قسام و جنبش حماس، بعد راهبردی و افق واقعی مجاهدین فلسطین را از نزدیک دید و در پیشبرد جنگ فرقان که اسرائیلی‌ها بدان عنوان سرب گداخته داده‌اند، تأثیری انکارناشدنی داشت.»

تمام هم و غم سردار سلیمانی، این بود که حرف‌های امام خمینی و جانشین او را اجرایی کند؛ به دفاع از مظلومان جهان برخیزد؛ جبهه‌ی مقاومت را شکل دهد؛ بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان راه اندازد؛ و از فلسطینی‌ها حمایت کند. امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طرح‌شان و نقشه‌شان این بود که قضیه‌ی فلسطین را به فراموشی بسپرنند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرأت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد [شهید سلیمانی]، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه، در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد؛ کاری و بلایی سر آن‌ها می‌آورد که آن‌ها سر ۴۸ ساعت می‌گویند آقا بیایید آتش بس بدهید؛ این‌ها را حاج قاسم سلیمانی کرد... نقشه‌ی آمریکا در عراق، در سوریه، در لبنان، به کمک و فعالیت این شهید عزیز خنثی شد... عناصر مؤمن عراقی و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق، در مقابل این قضایا ایستادند، و حاج قاسم، رضوان الله تعالی علیه، به همه‌ی این

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب سلیمانی، ص ۱۶۵

جبهه‌ی بسیج، به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند، و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیه، در مورد سوریه هست؛ در مورد لبنان هست... حزب الله بحمدالله روز به روز قوی‌تر شد. امروز، هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب الله است؛ و نقش شهید عزیزما در این حالت، یک نقش ممتاز و برجسته است.»

امام خامنه‌ای در ۱۶ بهمن ۱۳۹۸ در دیدار اقشار مختلف مردم در تبیین عظمت شهید سلیمانی فرموده‌اند: «اوایل امسال نشستند در آن اندیشکده‌های آمریکا، راجع به حاج قاسم سلیمانی شما مفصل بحث و بررسی کردند؛ گزارشش را بعد از مدت‌هایی به نحو محدودی منتشر کردند؛ که دست ما هم رسید. این‌ها راجع به حاج قاسم خصوصیتی را ذکر می‌کنند و می‌گویند این آدم، مانع بزرگی در مقابل اهداف آمریکاست.»

برای همین، آمریکایی‌ها، به دستور مستقیم ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، وی را در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در فرودگاه بغداد با موشک شهید کردند. انسان‌های ضعیف و ذلیل، انسان‌های قوی را با موشک می‌زنند. امام خامنه‌ای در ۲۷ دی ۱۳۹۸ در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرموده‌اند: «این‌ها، کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم بود. شهید سلیمانی، به معنای واقعی کلمه، قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم در این منطقه است؛ به همین عنوان هم شناخته شده است. [ترور کردند]. کدام فرمانده دیگر قدرت داشت می‌توانست کارهایی را که او انجام داد، انجام بدهد؟... دولت آمریکا، دزدانه و بزدلانه، او را ترور کرد. خودشان هم اعتراف کردند. این [جنایت]، مایه‌ی روسیاهی آمریکا شد.»

او عاشق شهادت بود و به آرزویش رسید؛ اما خون او، مکتب سلیمانی را پررنگ کرد و به یقین مقدمات سقوط استکبار را ترسیم خواهد کرد.

پیروان مکتب سلیمانی، با نگاه جهانی برگرفته از نگاه حاج قاسم سلیمانی، بسیج جهانی اسلام را پررونق تر خواهند کرد تا یک بار دیگر، جهان به ابتکار امام خمینی نظر اندازد و عظمت مکتب های خمینی و سلیمانی را نظاره کند. مراد، مبتکر مکتبی نوین شد، و مرید و شاگردش، در استمرار مکتب خمینی سترگ، پایه گذار مکتبی جاوید شد تا به جهانیان اعلام کند راه، اندیشه، فکر و خط امام خمینی، هرگز کم رنگ نخواهد شد.

مقاومت و ایستادگی

مقاومت و ایستادگی، به معنای پافشاری، پایداری، مدافعه و صبر بر مشکلات است. امام خامنه‌ای در ۳۰ بهمن ۱۳۷۰ فرموده‌اند: «تحمل آن مشکلات موجب شد که در این مدرسه [فیضیه]...، شخصیتی مثل امام به وجود بیاید و دنیایی را متحول کند. تحولی که امام ایجاد کرد، منحصر و محدود به ایران که نیست؛ البته آنچه هم که در ایران انجام گرفته، شبیه معجزه است. ایشان در عالمی توفان ایجاد کرد. همه‌ی این‌ها، مربوط به استقامت و ایستادگی ست.»

معظم‌له در ۱۴ خرداد ۱۳۷۵ فرموده‌اند: «حرکت امام، مشابهت‌های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً الگوبرداری شده از حرکت حسینی است... از جمله ویژگی‌هایی که در هر دو حرکت، به طور بارزی وجود دارد، موضوع استقامت است. روزی به امام خمینی گفتند اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تعطیل خواهند کرد. روزی دیگر به امام گفتند اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه‌ی علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند. بارها به امام گفتند شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق می‌کنید. جواب خون‌هایی را که زمین می‌ریزد، چه کسی می‌دهد؟ پای همه در این میدان می‌لرزید؛ اما امام نلرزد؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت. خیلی‌ها، بر اثر فشارها، از ادامه‌ی مسیر منصرف می‌شدند؛ اما امام استقامت ورزید و ایستادگی کرد تا پیروز شد.»

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ فرموده‌اند: «هیچ حادثه‌ی سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همه‌ی حوادث تلخ و سختی که در زمان ده‌ساله‌ی رهبری آن بزرگوار پیش آمد، که خیلی زیاد هم بود، امام از همه‌ی آن‌ها بزرگ‌تر بود. هیچ‌کدام از این حوادث، آن جنگ، آن حمله‌ی آمریکا، آن توطئه‌های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصره‌ی اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکل‌های مختلف می‌کردند، نمی‌توانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند. او از همه‌ی این حوادث قوی‌تر و بزرگ‌تر بود.»

سردار حاج قاسم سلیمانی نیز چونان مرادش، از تهدیدها و فشارها نترسید؛ در تمامی میدان‌ها استقامت ورزید؛ مقاومت و ایستادگی کرد و بردشمنان متعددی پیروز شد.

در سال ۱۳۶۱ و در عملیات رمضان، به علت عدم موفقیت، وضع به گونه‌ای شد که برادر محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، مجبور شد در جمع فرماندهان قرار کربلا اعلام کند: چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم و هریک از فرماندهان که نمی‌توانند بمانند، بروند! در آن جلسه، اولین فرماندهی که برای تجدید پیمان صحبت کرد، حاج قاسم سلیمانی بود.

دوران جنگ با داعش در عراق و سوریه نیز چونان عصر نبرد هشت ساله، سلیمانی را نماد ایستادگی و استقامت می‌شناساند.

آقای احمد الاسدی، سخنگوی حشد الشعبی عراق، می‌گوید: «حاج قاسم سلیمانی، همواره در صحنه‌ی بیشتر عملیات‌ها حاضر است و من فکر می‌کنم هیچ هدایت راهبردی‌ای شکل نمی‌گیرد مگر این‌که با توجیهات و راهنمایی‌های وی به سرانجام می‌رسد.»

آقای مسعود بارزانی می‌گوید: «داعش به دروازه‌های اربیل رسیده بود و بیم آن می‌رفت که شهر عن‌قرب اشغال شود. من پس از حمله‌ی داعش، با آمریکایی‌ها، ترک‌ها، انگلیس، فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم؛ که همه‌ی مقام‌های این کشورها در جواب گفتند که فعلاً هیچ کمکی نمی‌توانند بکنند... فوری با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم: فردا دیر است؛ همین حالا بیایید. حاجی گفت: کاک مسعود، فقط امشب شهر را نگه دار. فردا صبح، حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود. من به استقبالش رفتم. حاجی با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش آمده بود. آن‌ها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازمان‌دهی دوباره کردند و در چند ساعت، ورق به نفع ما برگشت. ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید، یکباره عقب نشستید؟ این اسیر داعشی به ما گفت: نفوذی‌های ما در اربیل به ما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است؛ روحیه‌ی افراد ما به هم ریخت، و عقب نشستیم.»

سردار علی قاسمی، فرمانده سپاه خراسان جنوبی، می‌گوید: «حضور سپهبد سلیمانی در عملیات‌ها، حال همه‌ی نیروها را خوب می‌کرد و قوت قلبی برای همه‌ی ما بود... همیشه خودش در منطقه و میدان بود.»^۱

سردار حسن پلارک، مشاور سردار سلیمانی، می‌گوید: «سال ۷۸ وقتی خبر رسید که طالبان حمله کرده‌اند و افغانستان به‌زودی سقوط می‌کند، ساعت ۸ صبح به سمت افغانستان راه افتادند.»^۲

سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، می‌گوید: «ایشان [سردار سلیمانی] یک

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب حاج قاسم، ص ۵۹
۲. ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۴۹

فرمانده در سپاه بود و می‌توانست در تهران بنشیند و به دیگران بگوید بیایید اینجا. بعد با آن‌ها جلسه بگذارد و به حرف‌هایشان گوش بدهد و مسائل‌شان را به صورت طبیعی و خوب پی‌گیری کند و مثلاً هر شش ماه یا یک سال هم سری به لبنان و سوریه و عراق و ... بزند. برخی فرماندهان، این‌طوری رفتار می‌کنند. اما مکتب حاج قاسم، یعنی رفتن به عرصه‌ی عملیات و میدان عمل؛ رفتن به سوی دیگران. از سال ۱۹۹۸، یعنی بیش از ۲۰ سال پیش که حاج قاسم را شناختیم و رابطه‌مان با او شروع شد، دفعات خیلی کمی، ما پیش او رفتیم. همیشه او بود که می‌آمد پیش ما. طبیعتاً این حضور در عرصه و میدان باعث می‌شد اینجا همه‌ی برادران را ببیند و خودش مستقیماً به میدان برود و حرف رزمندگان و مجاهدان را بشنود.^۱

ایشان می‌افزاید: «حاج قاسم، همیشه به دهان مرگ می‌رفت؛ می‌رفت خطوط مقدم ... در جنگ ۳۳ روزه، جولای سال ۲۰۰۶، از تهران آمد دمشق. بعد با ما تماس گرفت و گفت: من می‌خواهم پیام ضاحیه‌ی جنوبی، پیش شما. ما گفتیم: یعنی چه؟! اصلاً چنین چیزی امکان ندارد؛ همه‌ی پل‌ها را زده‌اند؛ راه‌ها بسته‌اند؛ هواپیماهای جنگی اسرائیل، هر هدفی را می‌زنند؛ وضعیت، کاملاً جنگی‌ست؛ اصلاً نمی‌شود به ضاحیه و بیروت رسید. اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت: اگر ماشین نفرستید، خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و خودش را رساند به ما، و تمام مدت هم کنار ما ماند.»^۲

سردار سلیمانی می‌گوید: «من تا پایان جنگ برگشتم و به طور کامل در این ۳۳ روز در لبنان ماندم. بعد از این‌که جنگ تمام شد، من به ایران برگشتم.»^۳

دکتر نوری المالکی می‌گوید: «بعد از آن‌که از نخست‌وزیری [عراق] کنار رفتم، به

۱. ویژه‌نامه‌ی مکتب حاج قاسم، ص ۱۵۲

۲. همان، ص ۱۵۳

۳. همان، ص ۱۴۷

مناطق درگیری که بالای دیالی واقع شده‌اند، رفتیم. به منطقه‌ای رسیدیم که میان داعش و نیروهای ماقرار داشت؛ جایی که ارتش و حشد با هم بودند. وضع خطرناک بود. به من اجازه ندادند آنجا زیاد بمانم؛ زیرا گلوله باران ادامه داشت. یک لحظه دیدم حاج قاسم از خودرو پیاده شد. او از سمت جبهه‌ی دشمن و خط تماس آمده بود... او در خط مقدمی بود که برادران به من اجازه نمی‌دادند در آنجا بمانم و به من می‌گفتند که منطقه خطرناک است!^۱

وی در دوران جنگ هشت ساله هم همین روحیه را داشت. مهندس مصطفی مؤذن‌زاده، قائم مقام لشکر ثارالله در دوران دفاع مقدس، می‌گوید: «در عملیات کربلای یک، سردار سلیمانی به اتفاق یکی از بچه‌های اطلاعات عملیات و با موتورسیکلت رفت به سمت قلب جبهه، و منتظر نشد که خط پاک‌سازی شود؛ در حالی که عراقی‌ها در منطقه پراکنده بودند.»^۲

آقای موحد امیری می‌گوید: «در عملیات کربلای ۵، در قرارگاه نیروی زمینی سپاه بودم. یک روز در جریان این عملیات، همراه چند نفر از دوستان به شرق بصره در کانال ماهی رفتیم تا موقعیت منطقه را برای عملیات بعدی بررسی کنیم. آنجا، نوک جبهه و عملیات بود و چند متر بیشتر با نیروهای دشمن فاصله نداشتیم... در آنجا متوجه حضور حاج قاسم شدم. پرسیدم: اینجا چه کار می‌کنید؟ حاج قاسم گفت: مگر من با بقیه‌ی بچه‌های لشکر چه فرقی دارم که پشت سر بچه‌ها حضور داشته باشم؟ من هم مانند بقیه هستم و تفاوتی بین ما وجود ندارد.»^۳

آقای مصطفی مصلح‌زاده، سفیر اسبق ایران در اردن، می‌گوید: «مهم‌ترین ویژگی قاسم سلیمانی، این بود که او از طرف مقابل نمی‌ترسید و با تمام تهدیدات وارد

۱. همان، ص ۲۱۳

۲. ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۱۱

۳. همان، ص ۲۷

میدان می‌شد. ابتدا پیش‌روی دشمن را متوقف کرده، سپس پیروزی‌هایی را به آن‌ها تحمیل می‌کرد.^۱

سردار سلیمانی در ۹ مهر ۱۳۹۸ در جمع فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته است: «سپاه خطر می‌کند؛ اما با حکمت؛ با درایت. اگر سپاه خطر نکند و بترسد، دیگر سپاه نیست... اگر سپاه بترسد، همه خواهند ترسید. تحلیل، شجاعت و ایستادگی سپاه، برهمه‌ی ایستادگی‌ها اثرگذار است... سپاه، از درون بحران‌های سخت و تاریک، نامشخص و نامعلوم که انتهای آن مشخص نبود، از درون ترس و همین وحشت سخت، مهم‌ترین فرصت‌ها را تولید کرده است... از دفاع مقدس و از آن قله‌ی نورانی، یک نورانیت دیگری تولید کرد به نام مدافع مقدس حرم، و ایستاد... سپاه، مقاومت را، هم کیفی و هم کمی توسعه داد.» سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی گفته است: «یک بار آقا مرا صدا زدند و اشاره کردند که جلو بیا. وقتی نزدیک رفتم، کتابی را که در دستان‌شان بود، باز کردند و عکس چند تن از شهدا را نشان من دادند؛ شهید باکری، شهید باقری و شهید زین‌الدین. یکی از عکس‌ها، عکس خودم بود. آقا به من گفتند که عکس شما با بقیه‌ی عکس‌ها چه مطابقتی دارد. من هم از این‌که عکس دوران جوانی‌ام بود، عرض کردم: ما هم سن و سال بودیم. آقا فرمودند: آن‌ها وظایف خود را انجام دادند و رفتند. مصلحت خداوند بر این بود که شما بمانید و باشید و کاری که چه بسا سخت‌تر از کار آن‌هاست، انجام دهید. اگر شما نباشید، چه کسی می‌خواهد این کار را انجام دهد؟»^۲

سردار گران‌قدر حاج قاسم سلیمانی در بیست‌وسومین مجمع فرماندهان و مسئولین سپاه گفته است: «سپاهی که خیلی شباهت به امام حسین علیه‌السلام داشت؛ سپاهی که در نور پرورنده شد و در دامان خود نور پروراند؛ دیروز در دامان

۱. خبرگزاری تسنیم، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

۲. خبرآنلاین، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹

خود، شهید فهمیده را پروراند، و از آن پروراندن شهید فهمیده، امروز شهید حججی، شهید اسکندری و شهید جواد الله کرم روید؛ شبیه ترین انسان هایی که در دفاع از حرم، شبیه سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام بودند؛ سپاه دست قطع ها، سپاه تک چشم ها، سپاه سرهای متلاشی شده... جواد الله کرم و شهید حججی و حسین اسکندری، در غربت، بدون خواهر و مادر، سرشان بریده شد... نصف بدن حججی را در بیابان، دریده شده و بدون سر جمع کردیم... آقا فرمودند: سپاه در کربلای ۵، عاشورا را مشق کرد... توی غرب کانال ماهی، مملواز جنازه بود؛ جنازه ای جوان هایی که روی هم انباشته بودند.»

ایشان در نامه ای به هم زمان شهیدش نوشته است: «عزیزانم! من بارها و بارها جان دادن تان را نظاره کرده ام و صدها قتلگاه شما را به تماشا نشسته ام. من خرخر بریدن گلوی شما را با گوشم شنیده ام. در زیر شنی تانک، له شدن برادران تان و زیر شلاق درخیم، فریاد خمینی خمینی تان را نظاره گر بوده ام. جان دادن های مظلومانه و معنوی تان که هنوز از شیارهای پاشنه ی پایتان در خوزستان و کردستان چشمه ی خون می جوشد. من بوی گوشت کباب شده ابدان تان را در صدها میدان مین، تک و پاتک ها بارها استشمام کرده ام؛ بدن هایی که در گودال های بمب برای همیشه ناپدید شدند. من همه ی امیدم در قیامت، به آخرین نگاه آشنا و بوسه ی وداع است که هنوز گرمی آن را در این زمستان عمرم حس می کنم. من در سرزمین شما روییده ام و با خون شما آبیاری شده ام، و همه ی جوانه های خدمتم، بوی خون شما را می دهند. قاسم، بی شما قاسم نیست. قاسم، با شما قاسم شد. حیات من، بی شما مرگ است، و مرگ با شما، حیات لذت بخش من.»

آنان با شجاعت و غیرت و نترسی و استقامت و ایستادگی و روحیه ی شهادت طلبی، قاسم را قاسم کردند، و سردار سلیمانی با دیدن همه ی آن صحنه ها

مصمم شد که بایستد و نتیجه‌ی خون یارانش را که پیروزی اسلام است، رقم بزند. سردار حاج قاسم سلیمانی، این نامه را به نام علی و خاندلی و محمد و محمود و مهدی و حسین و سید جواد نوشته است؛ شهیدانی که بوی لشکر ثارالله دارند. وی همچنین در نامه‌ای به آزاده‌ی لشکرش، احمد یوسف زاده، می‌نویسد: «به کرمانی بودنم افتخار می‌کنم؛ به داشتن گوه‌رهایی همچون شهسواری که فریاد مرگ برصدام، ضد اسلام را در چنگال دشمن سرداد و نشان داد به خوبی درس خود را از مکتب امام سجاد علیه السلام آموخته است، و امیر شاه‌پسندی که برگشت‌های بر اثر شلاق فرو ریخته‌ی او اتو کشیدند، و احمد یوسف زاده، زادخوش، مستقیمی، حسنی و ... که از اسارت عظمت آفریدند.»

همه‌ی آن‌ها، شاگردان مکتب سلیمانی‌ای بودند که خودش تا پای جان ایستاد؛ در زیرموشک دشمن له و پاره پاره شد؛ و در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «مرادر کنار قبر حسین یوسف الهی در کرمان دفن کنید و روی قبرم بنویسید: سرباز قاسم سلیمانی.» حالا دیگر مردم ایران و جهان، حاج قاسم سلیمانی را شهید مقاومت و ایستادگی می‌دانند و استقامت و ایستادگی را از شاخص‌های مکتب آن سردار شهیدی می‌شمرند که خود معتقد بود سرباز یا در رکاب عبد صالح الهی، خمینی کبیر، است؛ و امام و مرادش خامنه‌ای عزیز می‌فرماید: «او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.»

عشق به کتاب و مطالعه

این عشق، یکی از امتیازات بارز انسان است.

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ فرموده‌اند: «اغلب آن صفاتی که در زمامداران عالم، مایه‌ی امتیاز آن‌ها می‌شد، تا آنجایی که من بررسی کرده‌ام و به ذهنم رسیده است، ما در امام مجتمع می‌دیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن‌شناس بود، هم به دوست اعتماد می‌کرد، و هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد می‌کرد، قاطع وارد می‌کرد. همه‌ی صفات و خصوصیتی که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حساس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی نماید، در این مرد جمع بود.»

معظم‌له معتقدند امام خمینی، مظهر نوآوری علمی و تب‌حردر فقه و اصول بود. در قم، درس فلسفه‌ی او، درس اول فلسفه بوده است. این مرد، معلم اخلاق هم بوده است. امام، فکرو لایت فقیه را با توجه به آفاق جدید و عظیمی که دنیای امروز و مکتب‌های امروز دارند، تدوین کرد و آن را ریشه‌دار و مستحکم و مستدل ساخت. ایشان، اهل نوشتن و مطالعه بود.

امام خامنه‌ای می‌فرمایند: «معمار انقلاب اسلامی، تاریخ نهضت‌های گذشته را به دقت مطالعه [کرده] و آنان را مورد بررسی قرار داده بود و از این تجربیات برای حفظ انقلاب استفاده می‌کرد.»^۱

۱. مجله‌ی حصون، بهار ۸۷، ش ۱۵

آقای مجید زمان‌پور در کتاب ماجراهای کتاب و کتابخوانی امام خمینی می‌نویسد: «دوستان آقا می‌گویند: مکرر اتفاق می‌افتاد که صبح تا ظهر خدمت ایشان در اتاق می‌نشستم و آقا مشغول مطالعه بود و یک کلمه حرف نمی‌زد... مطالعه را دوست داشت و به قدری مطالعه می‌کرد که چشمش خسته می‌شد. گاهی شش ساعت پی در پی مطالعه می‌کرد.»

در لوح قلم، شاهد آثار، کتاب است
سرمنزل مقصود گهربار، کتاب است

تاریخ اگر ثبت شده در صف ایام
تصویر رخس، درخور گفتار کتاب است

رب ازلی، نور جلی بر قلم آموخت
بنویس که این دفتر پربار، کتاب است

در عرش، قلم، قامت خود تا که بیاراست
بر سجده سر آورد که دلدار، کتاب است

حجت الاسلام سید محمود دعایی در سال ۱۳۸۷ گفته است: «امام، اهل مطالعه بودند و به مطالعه‌ی کتاب علاقه‌ی بسیار داشتند.»^۱
امام خمینی در ۲۸ شهریور ۱۳۶۷ نوشته‌اند: «زندگی زیر چتر علم و آگاهی، آن قدر شیرین، و انس با کتاب و قلم و اندوخته‌ها، آن قدر خاطره‌آفرین و پایدار است که همه‌ی تلخی‌ها و ناکامی‌های دیگر را از یاد می‌برد.»

در مکتب شهید سلیمانی نیز با تأسی به امام بزرگوار، کتاب‌خوانی، یکی از

۱. پورتال امام خمینی، ۱۶ آبان ۱۳۹۵

دغدغه‌های مهم به حساب می‌آید. سردار، خود، اهل مطالعه و ترویج کتاب‌خوانی بود. وی، مرتب و منظم، کتاب‌های تاریخی، اخلاقی، دینی، و تفسیری و کتاب‌های حوزه‌ی تاریخ شفاهی جنگ را می‌خواند و با یادداشت‌ها و تقریظ‌هایش گاه باعث معرفی و رونق فروش این آثار و مطالعه‌ی آن کتاب‌ها می‌شد.

یادداشت بر کتاب‌های رادیو، گردان ۴۰۹، من زنده‌ام، وقتی مهتاب گم شد، و کتاب‌های کنگره‌ی شهدای استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان، و هرمزگان، نمونه‌ای از عشق سردار سلیمانی به کتاب و کتاب‌خوانی است.

آن سردار بزرگوار در نامه‌ای به محمدرضا بایرامی، نویسنده‌ی کتاب «سه‌گانه‌ای برای یگانه». داستان زندگی شهید حاج علی محمدی‌پور. می‌نویسد: «من این شهیدی را که در باره‌اش نوشته‌ای، از سالیان سال پیش می‌شناسم. با هم بزرگ شده‌ایم؛ با هم به جنگ رفته‌ایم؛ با هم در منطقه بوده‌ایم؛ با هم در عملیات شرکت کرده‌ایم... من شب تا صبح نشستم و کتاب تو را خواندم و گریه کردم و گریه کردم. من دست شما را می‌بوسم؛ اما شهدای ما خودشان به اندازه‌ی کافی بزرگ هستند؛ لازم نیست در موردشان اغراق کنیم.»

آقای محسن مؤمنی شریف، رئیس سابق حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، می‌گوید: «سردار سلیمانی، اهمیت روایت شهیدان در قالب کتاب را ۲۴. ۲۵ سال پیش فهمیدند و پای کار ایستادند تا کتابی برای دوستان شهیدشان نوشته شود... حاج قاسم، کتاب خاطرات شهید علی خوش‌لفظ را خوانده بود و تعریف می‌کرد که این کتاب را زمانی می‌خواندم که از بغداد به اقلیم کردستان می‌رفتم و حال خوبی داشتم؛ یعنی سردار ما در این شرایط هم کتاب می‌خواند.»^۱

سردار سلیمانی می‌گفت: «این کتاب الغارات را که قدیم‌ترین کتاب شیعه

۱. سایت بابلیان، ۲۷ بهمن ۱۳۹۸

هست، بخوانید. حتماً بخوانید! مقتل کامل است. اگر آن را بخوانید، امروز برای این حکومتی که در استمرار حکومت علی بن ابی طالب هست، آگاهانه‌تر و بدون تعصبات فردی و حزبی نگاه می‌کنیم، نظر می‌دهیم و دفاع می‌کنیم.»

ایشان در هفته‌ی بسیج ۱۳۹۷ در سخنرانی خود می‌گوید: «من خواهش می‌کنم کتاب‌هایی را که حول دوره‌ی چهارساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین نوشته شده، بخوانید ... خیلی خوب است این کتاب‌ها را بخوانیم تا حرف‌ها، فرمایش‌ها و بیانات‌شان را بشنویم و ببینیم. من کتاب کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، نوشته‌ی آقای دوانی، را که کتاب قطور اما مهمی ست، به شما معرفی می‌کنم. مرحوم آقای علی دوانی، پدر نویسنده که تاریخ‌نگار و تاریخ‌نویس مهمی بود، برایش مقدمه‌ی خیلی مهمی نوشته است. من این کتاب را با دقت خوانده‌ام. کتاب‌های دیگری هم در این موضوع مطالعه کرده‌ام. چرا می‌گوییم بخوانید؟ چون در هر جریان مهمی، آفت‌های مهمی هم به وجود می‌آید که اگر از آن آفت‌ها مراقبت نشود، آن جریان اثرگذار و مهم، به دلیل این‌که مورد توجه و طمع است، آسیب خواهد دید.»

سردار سلیمانی همچنین در هفته‌ی دفاع مقدس ۱۳۹۳، در سخنرانی خود می‌گوید: «من توصیه‌ام به آن‌هایی که جنگ را حس کرده‌اند، یا آن‌هایی که جنگ را حس نکرده‌اند، مطالعه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به دوران دفاع مقدس است. شاید بیشترین تأثیرات تربیتی حقیقی، در این کتب وجود داشته باشد. اگر دقت کرده باشید، در بین همه‌ی کتاب‌های توصیه‌شده‌ی مقام معظم رهبری، ایشان بیشترین تجلیل و توصیه را نسبت به همین کتاب‌های دفاع مقدس دارند. شاید بتوان گفت کمتر کتابی منتشر شده و در دسترس ایشان قرار گرفته که ایشان مطالعه نکرده باشند و پیرامون آن تقریظی نداشته باشند. دلیل اصلی آن هم این است که در داخل این نوشته‌ها، حقیقتی وجود دارد که موجب تأثیر و تأثر بسیار بالایی است.»

امام خامنه‌ای در ۸ آبان ۱۳۸۷ می‌فرمایند: «من با این‌که وقت زیادی ندارم، بسیاری از کتاب‌هایی را که در باب مسائل دفاع مقدس هست، نگاه می‌کنم؛ برای خود من مفید است. این کتاب‌ها را بخوانید؛ بدانید؛ ببینید؛ شرح حال این جوان‌های برجسته را بشناسید.»

معظم‌له در ۲۳ آذر ۱۳۹۵ می‌فرمایند: «من توصیه می‌کنم این کتاب‌هایی را که در باره‌ی شهدا نوشته شده، در باره‌ی ایثارگران دفاع مقدس نوشته شده و شخصیت‌های این‌ها را تشریح می‌کند، بخوانید. هم کتاب‌های شیرین و کتاب‌های پرجاذبه‌ای است، هم ذهن شما را با مسائل بسیاری آشنا می‌کند.»

آن رهبر فرزانه در ۱۵ مهر ۱۳۹۲ می‌فرمایند: «این پدیده‌ها و این فرآورده‌های تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدس را قدر بدانید؛ این‌ها را باید خیلی قدر دانست. بین مردم هم منتشر بشود... روایت درست، این‌هاست؛ این کتاب‌هاست. هر چه می‌توانید، کاری کنید که در دسترس جوان‌ها قرار بگیرد.»

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، با تأسی به امام خمینی و امام خامنه‌ای، مروج کتاب بوده است و کتابخوانی دفاع مقدس را علناً تبلیغ می‌کند.

وی در یادداشتی بر کتاب «رادیو» می‌نویسد: «این خاطره‌ی ارزشمند و تکان‌دهنده که از یک عملیات سنگین ویژه هیجان‌انگیزتر است، نباید به این سادگی پردازش شود. خود بحث رادیو، زیباترین داستان خواندنی برای تمام نسل‌ها می‌تواند باشد. در جایی که اسرا و زندانیان جنگ‌ها، معمولاً دنبال سیگار و اشیاء فراموشی‌دهنده‌ی مخدرند، فرزندان روح‌الله، در فکر فهم اندیشه‌ی او و تلاش برای ایستادگی روح خود در مسلک اویند... این، تأثیریک رهبر انقلابی بر جوانان و نوجوانان در شرایطی تکان‌دهنده و سخت است.»

در باره‌ی کتاب «آن ۲۳ نفر» نیز می‌نویسد: «احمد عزیز، وقتی کتابت را خواندم،

ناخودآگاه صحنه‌ی اسارتی در مقابل دیدگانم مجسم شد و به یاد آن اسیر(حضرت زینب علیها السلام)، بر کتاب این اسیر، اشک ریختم؛ یاد قهرمان اسارت که اسارت را به اسیری گرفت.»

آن سردار عزیز، در نامه‌ای به آزاده معصومه آباد، در باره‌ی کتاب «من زنده‌ام» می‌نگارد: «ان شاء الله کتابت را به همه‌ی زبان‌ها ترجمه می‌کنم تا همه بدانند زینب بنت رسول الله چگونه بوده است؛ وقتی کنیز او معصومه، این‌گونه معصوم بوده است.» این نگاه سردار نیز شکل گرفته از نگاه امام خامنه‌ای است که در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ می‌فرماید: «این کتاب‌های شما اگر ترجمه شود، خیلی مخاطب پیدا می‌کند. به مخاطب بین‌المللی خیلی باید اهمیت دهید. شما اگر چنانچه بتوانید همین خاطره‌های شفاهی را، آنچه که مربوط به دفاع مقدس است، یا گفتید مربوط به اسرای عراقی است، به زبان انگلیسی و اسپانیولی، یا این طرف، به زبان اردو ترجمه و منعکس کنید، می‌دانید چه اتفاقی در دنیا می‌افتد؟ این فرهنگی که برای انتقالش این همه زحمت بکش، چهار نفر را تربیت کن، بفرست فلان جا، بروند، بتوانند، از عهده بریایند، نیایند، حواشی چه باشد، این را می‌توانید به وسیله‌ی کتاب منتشر کنید، تمام دنیا را بگیرد؛ کما این که دیگران، همین کار را کردند... به فکر باشید که ان شاء الله این‌ها را در خارج هم بازتاب دهید.»

همراهی سردار سلیمانی با دو امام انقلاب، و هماهنگی مکتب سلیمانی با مکتب امام خمینی در مطالعه و کتاب‌خوانی و ترویج کتاب‌خوانی در ایران و جهان، گویای عظمتی بارز در زندگی آن شهید جهانی جبهه‌ی مقاومت است.

انیس کنج تنهایی کتاب است
فروغ صبح دانایی کتاب است

کتاب خوانی سردار سلیمانی و توجه او به کتاب و مطالعه، همه‌ی جوانب را در برمی‌گرفت؛ از کتاب‌های تاریخی، اخلاقی، فقهی، تفسیری تا رمان و داستان؛ از یادداشت و نکته‌برداری از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن مجید و نهج‌البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه تا مطالعه‌ی کتاب‌های گابریل گارسیا مارکز، نویسنده‌ی کلمبیایی.

آن سردار گران‌قدر در ۱۸ تیر ۱۳۹۸ در یادداشتی بر کتاب «انقلاب چهل ساله»، عمق نگاه علمی و دینی‌اش را به نگارش درآورده و نوشته است: «این کتاب که گوشه‌ای از کارآمدی اسلام در حکومت است و اگر بگذارند و می‌گذاشتند حکومت قرآنی ولایت فقیه، این میراث گران‌بهای مهدویت، تحقق کامل یابد، آن وقت اعجاز قرآن و دین، نمایان‌تر می‌گردد.»

در مکتب سلیمانی، علم‌آموزی از مهد تا لحد، چهره‌ی عملی داشت، و او سه چهار روز قبل از شهادت، به یکی از دوستان دفترش گفته بود که نوارها و سی‌دی‌های صوتی و تصویری دروس اخلاق آیات جوادی آملی، مصباح یزدی، مظاهری، مشکینی و آقامجتبی تهرانی را برایش فراهم کند.

این تقاضا در صورتی بود که وی غرق در مطالعه‌ی کتاب‌های اخلاق و عرفان بود و همیشه توصیه می‌کرد چهل حدیث امام خمینی و اسرارالصلات ایشان را مطالعه کنیم؛ و همواره گران‌بهارترین هدیه‌اش به دوستان و فرزندان شهدا، کتاب بود.

جان نثاری و روحیه‌ی شهادت طلبی

کسانی هستند که درک زیباتر و والاتری از فلسفه‌ی حیات دارند و حاضرند جان خود را در راه آرمان معنوی خویش فدا کنند و از شهادت در راه مکتب و دین استقبال می‌کنند. به چنین روحیه‌ای که همراه با رهایی از تعلقات دنیوی است، شهادت طلبی گفته می‌شود.

امام خامنه‌ای در ۹ مهر ۱۳۷۸ در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرموده‌اند: «سه خصوصیت ممتاز در شخصیت او [امام خمینی] به شکل بسیار پیچیده و درهم تنیده‌ای، جذابیت و تأثیر عجیبی در این مرد بزرگ به وجود آورده بود. خصوصیت اول، عبارت از خردمندی و دانایی بود... خصوصیت دوم، دین‌داری و ایمان روشن بینانه بود... خصوصیت سوم، شجاعت و دلیری و جان نثاری او بود. آماده بود که در آن جایی که او حق می‌گوید و دنیا باطل می‌گوید، با آن دنیا مواجه شود... اولی که وارد میدان شد، تنها وارد شد؛ تنها بود؛ احساس تنهایی هم می‌کرد؛ ولی این دلیری را داشت که وارد شود. انسان وارد میدانی شود که آن طرف قضیه، قدرت‌ها و نیروهای نظامی و نیروهای امنیتی و داغ و درفش باشد، وجدان و دین و ملاحظه نباشد، پشت‌شان هم به سیاست‌های جهانی و استکباری گرم باشد؛ وارد شدن در چنین میدانی، اولین شرطش این است که انسان از جان خود بگذرد، و اواز جان خود گذشته بود و برای پذیرفتن همه‌ی خطرهای حاضر بود؛ یعنی برای او، جان و دیگر خصوصیاتش اهمیت نداشت. بعضی کسان می‌گویند ما

از جان‌مان گذشتیم؛ اما در مقام عمل که نگاه می‌کنید، از يك احترام خشك و خالي نمي‌گذرند؛ چطور از جان گذشته‌اند؟! از يك پول و از يك لذت و شهوت نمي‌گذرند؛ چطور از جان گذشته‌اند؟! اما او راست مي‌گفت؛ او حقيقتاً جان را كف دست داشت و آماده بود و به ميدان آمد.»

امام خمینی، عاشق شهادت بود و در ۱۶ بهمن ۱۳۶۵ برای تجلیل از شهیدان و رزمندگان اسلام، آن عشق را چنین نگاشته است: «چه غافل‌اند دنیاپرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جست‌وجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن، از هنرِ تخیل و کتابِ تعقل مدد می‌خواهند؛ و حاشا که حل این معما، جز به عشق میسر نگردد!» امام خمینی، بارها عشق خود به شهادت را به زبان آورده و شاگردان مکتبش را نیز با همان عشق تربیت کرده بود. ایشان در ۲۲ بهمن ۱۳۶۰ و در پیامی به مناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مریدانش را چنین معرفی کرده است: «ملتی که عشق به شهادت در دل زن و مرد و کوچک و بزرگش جوش می‌زند و برای شهادت، هریک بردیگری سبقت می‌گیرد...»

معظم^{له} در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ فرموده‌اند: «ملت ما، عاشق شهادت بود. با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت. اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود، هرگز ما در مقابل آن همه قدرت پیروز نمی‌شدیم.»

ایشان همچنین در ۲۳ خرداد ۱۳۶۱ فرموده‌اند: «آنچه کشور ما را، ملت ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود؛ عشق به شهادت در مقابل کفر؛ در مقابل نفاق؛ برای حفظ اسلام.»

سردار حاج قاسم سلیمانی نیز در مکتب امام خمینی، با همین عشق به شهادت پرورش یافت.

سردار سرتیپ پاسدار محمدرضا فلاح‌زاده می‌گوید: «در سوریه، در تمامی خطوط عملیاتی هجومی و دفاعی حاضر شد. در باشکوی حلب، مورد هجوم تیرهای مستقیم داعش قرار گرفت. در سابقه، در جنوب حلب، ماشین او را به رگبار بستند. در قلعه‌ی حلب، مورد هجوم تیرقناصه‌ی دشمن قرار گرفت. در شمال حماه، انتحاری دشمن، در نزدیکی حاج قاسم منفجر شد. موشک مسلحین، نزدیک او منفجر شد. اولین نفری بود که با هلی‌کوپتر وارد حلب که محاصره شده بود، گردید و مورد هجوم ضد هوایی دشمن قرار گرفت. اولین نفری بود که با هواپیما شبانه وارد فرودگاه حلب شد. این در حالی بود که تیر مستقیم توپ ۲۳ النصره، کُل باند را زیر آتش داشت، و بعد از آن، دیگر نیروها را آوردند. اولین نفری بود که در روز روشن با هواپیما وارد فرودگاه حلب شد، و این در حالی بود که هواپیما، زیر برد موشک‌های ضد هوایی دشمن بود، و باند فرودگاه، زیر موشک‌ها و راکت‌های کاتیوشا و توپخانه‌ی تروریست‌ها قرار داشت، و بعد از این، فرودگاه حلب شبانه‌روزی شد. اولین فردی بود که فرودگاه تدمر را با فرودش بازگشایی کرد. اولین نفری بود که با توجه به حضور آمریکا در جناح راست و داعش در جناح چپ، با هلی‌کوپتر به جبل‌الغراب، سنجری و بئر طیاریه رفت و باعث تقویت روحیه‌ی رزمندگان و فرماندهان میدانی شد و با بررسی جبهه، ادامه‌ی عملیات را طرح‌ریزی کرد. اولین نفری بود که با هلی‌کوپتر از بالای سر داعش به سدالوعرفت و آنجا به نیروهای دفاع مردمی سنی و شیعه‌ی سوریه و فاطمیون سرکشی کرد. او در ابوکمال مورد هجوم تیرقناصه‌ی داعش قرار گرفت؛ که با خطا رفتن گلوله‌ی داعش و اصابت تیر به بلوک دیوار پشت بام، تکه‌های خردشده‌ی بلوک به سر، صورت و چشم حاجی ریخته بود.»^۱

۱. مکتب حاج قاسم، ص ۱۷۹

سردار محمود چهارباغی، از مسئولان توپخانه‌ی سپاه، می‌گوید: «صبح زود، هوا تاریک - روشن بود. اذان را گفتند. نماز را خواندیم. حاج قاسم گفت: حاج محمود، بیا بریم! گفتم: کجا؟ گفت: خناسر. گفتم: خناسر؟ دشمن هنوز آنجاست. نصفش ما هستیم و نصفش دشمن! گفت: بیا برویم. می‌ترسی؟ گفتم: نه! چه ترسی؟ برویم. رفتیم سوار ماشین شدیم، دونفری رفتیم... رفتیم در خناسر. بچه‌های حشدالشعبی، آنجا را تصرف کرده بودند؛ اما از این طرف و آن طرف تیر می‌آمد. حاج قاسم، بدون اعتنا به این تیرها، سراغ بچه‌های حشدالشعبی رفت. آن‌ها تا حاج قاسم را می‌دیدند، انرژی می‌گرفتند؛ با صدای بلند به همدیگر خبر می‌دادند: بچه‌ها، حاج قاسم آمده! حاج قاسم می‌آمد، یک سری می‌زد، خدا قوتی به آن‌ها می‌گفت. همین وجود و حضور حاج قاسم باعث می‌شد روحیه بگیرند.»^۱

او که پا می‌گذاشت در میدان
جبهه آرام می‌شد از عطرش

رنگ و بوی نماز مولا داشت
گریه‌های شبانه‌ی وترش

او که خود یک‌تنه سپاهی بود
زخمی از هرنبرد برتن او

بی‌سلاح و زره به خط می‌زد
نام پروردگار، جوشن او

آقای مجید آنتیکی، معاون اطلاعات اسبق سپاه کرمان، می‌گوید: «بعد از

۱. همان، ص ۱۸۷

عملیات والفجر ۸، حاج قاسم به من گفت: برویم داخل خط. در طول مسیر، وقتی در حرکت بودیم، از آسمان، عین تگرگ گلوله می بارید... در آن وضعیت، حاج قاسم به قدری خونسرد بود که من دیدم ذره‌ای از مرگ نمی ترسد، و به همین دلیل، اهل فداکاری‌های چشم‌گیر بود.^۱

مولایش امام خامنه‌ای در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در باره‌ی وی فرموده‌اند: «حاج قاسم، صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود... در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت. از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت... ما شهید زیاد داریم؛ در بین سرداران هم شهید داریم؛ در بین آحاد معمولی هم شهید داریم؛ اما شهیدی که به دست خود خبیث‌ترین انسان‌های عالم یعنی آمریکایی‌ها به شهادت برسد و آن‌ها افتخار کنند که این را توانستند شهید کنند، شهیدی غیر از حاج قاسم من یادم نمی‌آید. این جهادش، جهاد بزرگی بود؛ خدای متعال، شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد... حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید... او آرزو داشت. برای شهید شدن گریه می‌کرد... شوق به شهادت، جوری بود که اشک او را جاری می‌کرد؛ به آرزوی خودش رسید.»

سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، نیز می‌گوید: «حاج قاسم از جوانی دنبال شهادت بود. بسیاری از شب‌ها که یاد شهدا می‌کرد، سر در گریبان می‌برد. او می‌گفت که از شدت شوق لقاء الله و دیدار شهدا، سینه‌اش تنگ می‌شود. بسیار مشتاق پیوستن به کاروان شهدا بود.»^۲

سردار سلیمانی در یادداشتی خطاب به علی خوش‌لفظ. راوی کتاب «وقتی مهتاب گم شد». می‌نویسد: «عزیز برادرم، علی عزیز! همه‌ی شهدا و حقایق آن

۱. ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۵۲

۲. ماهنامه‌ی فکر، ش ۲۰۲، ص ۲۰

دوران را در چهره‌ی تو دیدم. یک بار همه‌ی خاطراتم را به رخم کشیدی. چه زیبا از کسانی حرف زده‌ای که صدها نفر از آن‌ها را همین‌گونه از دست دادم و هنوز همراه یکی از آن‌ها را تشییع می‌کنم و رویم نمی‌شود در تشییع آن‌ها شرکت کنم! ده روز قبل، بهترین آن‌ها را -مراد و حیدر را- از دست دادم. اما خودم نمی‌روم و نمی‌میرم؛ در حالی که در آرزوی وصل یکی از آن صدها شیردیز روز لاله می‌زنم و به درد چه کنم دچار شده‌ام. امروز این درد، همه‌ی وجودم را فراگرفته، و تو نمکدانی از نمک را به زخم‌هایم پاشاندی.»

این ویژگی، شاخص بارز مکتب شهید سلیمانی است. او عاشق شهادت بود، و پیروان مکتب سلیمانی نیز با شاخص روحیه‌ی شهادت‌طلبی، راه وی را استمرار می‌بخشند.

سردار سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «خداوندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم؛ اما خود جا مانده‌ام. اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آن‌ها، نام آن‌ها، نه در ذهنم، بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن است کسی را که چهل سال بردت ایستاده است، نپذیری؟ خالق من! محبوب من! عشق من، که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی، مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.»

او که چون مرغ در قفس، عمری
دربه در در پی شهادت بود

در آخرین لحظه‌ی زندگی نیز گفت: «خداوندا، عاشق دیدارت‌ام؛ همان دیداری که

موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود. خداوندا، مرا پاکیزه بپذیر!»

مرا شهید کن، ای دوست، من نمی‌خواهم
که تن سپرده به دنیای مرده‌شوباشم

آقای سهراب سلیمانی، برادر شهید، در بیان عشق سردار به شهادت می‌گوید:
«ایشان در انتظار شهادت بود و برای رسیدن به شهادت ضجه می‌زد.»

حسین‌آقا، پسر ارشد سردار، نیز می‌گوید: «پدرم به چیزی که آرزویش را داشت و
سال‌ها دنبالش بود، رسید. خیلی وقت‌ها در منزل با ایشان صحبت می‌کردیم، و
ایشان به ما می‌گفت: من دنبال شهادت هستم.»^۱

سردار سلیمانی، عاشق شهادت بود و خود را برای شهادت آماده می‌کرد. ایشان،
شهادت را فوز عظیم می‌دانست و معتقد بود که برای شهادت باید شهید بود.

آن سردار عزیز در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ در کنگره‌ی ملی شهدای استان گیلان
گفته است: «تا کسی شهید نبود، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن
است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او
استشمام شد، بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما، این مشخصه را
داشتند؛ قبل از این که شهید شوند، شهید بودند.»

کسی به گوش وی آهسته این بشارت داد
تو پیش از آن که بمیری، شهید خواهی شد

این حقیقت را در میان سخنان امام خامنه‌ای در سال ۱۳۸۴ در کرمان، در منزل
خانواده‌ی شهید عظیم‌پور مشاهده می‌کنیم. زمانی که آقای جواد روح‌اللهی، داماد

۱. ماهنامه‌ی یاران، ش ۱۷۱، ص ۱۹

خانواده‌ی شهید، از رهبر معظم انقلاب اسلامی درخواست قول شفاعت کرد، معظم‌له فرمودند: «اولین کسانی که در این مجموعه‌ی ما، به حسب قاعده، حق شفاعت دارند، این شهیدها هستند و امثال این شهیدها. دوم، پدر و مادر شهید هستند.»

بعد حضرت آقا با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی که در جمع حاضر بود، می‌فرمایند: «این آقای حاج قاسم هم از آن‌هایی ست که شفاعت می‌کند ان شاء الله... از ایشان قول بگیرید؛ به شرطی که زیر قولشان نزنند.»^۱

مولایمان در ۲۳ تیر ۱۳۸۹ در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «عشق و معرفت، سپاه را به وجود آورد، حرکت داد و هدایت کرد و انسان‌ها را در این مجموعه‌ی پیچیده و صریح رشد داد، تربیت کرد، و کسانی در این چارچوب بزرگ پرورش پیدا کردند که هر کدام‌شان، در هر درجه‌ای، در هر مرتبه‌ای، وقتی مورد مذاقه قرار می‌گیرند، زندگی آن‌ها برای انسان، برای افراد محرومی مثل این حقیر، یک چراغ راه و یک اسوه می‌شوند. شرح حال هر کدام از این عزیزان را، این سرداران را... که انسان مطالعه می‌کند و می‌خواند، دریایی از معرفت و عشق در مقابل انسان گسترده می‌شود؛ انسان را هدایت می‌کند. سپاه، این جور است. امروز هم که من به شما برادران عزیز، پیش‌کسوت‌های سپاه و عناصر کارآموده‌ی سپاه نگاه می‌کنم، در چهره‌ی شما، همان شهدای عزیز را می‌بینم؛ شهید باکری را، شهید همت را، شهید بروجردی را. همان‌ها هستید که حالا با گذشت زمان، یک قدری محاسن‌تان سفید شده.»

آن روز، سردار سلیمانی، شهید حاضر بود، و امروز با بدنی پاره پاره، به خیل شهیدان پیوسته و به آرزوی دیرینه‌اش رسیده است. او شهیدی بود که شهید شد. او با شهید بودن، و شهید شدن، همواره راه پیروزی‌ها را می‌گشود و جلو می‌رفت.

وی در هفته‌ی دفاع مقدس در سال ۱۳۸۹ گفته است: «اگر این خصلت شهادت‌طلبی در فرماندهان و مدیران جنگ نبود، هیچ‌وقت نمی‌توانستیم این نابرابری صحنه‌ی جنگ را تبدیل به پیروزی کنیم.»

امام خمینی در ۱۹ تیر ۱۳۵۸ فرموده‌اند: «خداوند خواست که این ملت از حد حرف به حد عمل بیاید، و آن روحیه‌ای که در صدر اسلام بین مسلمین بود، تا حدودی در این ملت پیدا شد...؛ به طوری که جوان‌های برومندی که اول جوانی‌شان بود و هست... از من می‌خواهند که دعا کنم شهید بشوند، و جداً دعا می‌خواهند، و بعضی‌ها اظهار تأسف می‌کنند که ما نشدیم... مسلمین فکری بکنند که این تحول در آن‌ها حاصل بشود: تحول از خوف به شجاعت، و تحول از توجه به دنیا به ایمان به خدا. منشأ همه‌ی پیروزی‌ها، همین یک کلمه است.»

سردار سلیمانی، این تحول را در خودش ایجاد کرده بود؛ برای همین، نه می‌ترسید و نه جاذبه‌های دنیایی، او را از رفتن به سمت شهادت برحذر می‌داشت. او با روحیه‌ی شهادت‌طلبی، پشت سر هم پیروزی می‌آفرید و در همان میدان‌ها، «شهادت» را تعقیب می‌کرد.

سردار عزیز، حاج قاسم سلیمانی، درس شهادت و درس چگونه شهید شدن را از مکتب حضرت امام خمینی گرفته بود؛ و چه زیبا آن درس را عملی کرد و پا در رکاب عشق، عاشقانه شهادت را به آغوش کشید.

حبیب؛ مسلم؛ ابوزر؛ بُریر؛ حنظل؛ سلمان
توارث عطش قاسم و شکوه سلیمان

نه فاتح و نه سپهبد، نه ذوالفقار و نه سردار
برای نام توتنها «شهید» بود سزاوار

